دو ماهه

حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

شماره ۲۳
سال چهارم
شماره پنجم
ذی القعدة و ذی الحجة ۱۴۳۸ هـ.ق
سنبله و میزان ۱۳۹۶ هـ.ش
اگست و سپتامبر 2017 م





حقیقت

دو ماهه
علمی فرهنگی جهادی

سال چهارم، شماره پنجم، ذی‌قعده و ذی‌الحجه ۱۴۳۸ هق - سنبله و میزان ۱۳۹۶ هش، اگست و سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی

فهرست مطالب

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسنده گان دست باز دارد.
مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.
ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.

◆ صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

◆ مدیر مسئول:
احمد تنویر

◆ دیزاین:
صابر بلوچ

◆ هیئت تحریر:
حسن مبشر
جمال زرنجی
سعید بدخشانی
سید سعید
سعادت کامران
سمیع‌الله زرمتی

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com



امریکا و حقیقت مسئله افغانستان

از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ رئیس جمهور جدید امریکا بحث ها و کشمکش ها در قضیه افغانستان به یکی از پرچالش ترین موضوعات در کابینه نظامی و امنیتی حکومت امریکا تبدیل شده است تا اینکه پس از گذشت ماه ها از شروع حکومت ترامپ، و با آنکه شورای ستراتیجیک و پلان گذاری امریکا با ارایه صدها طرح در این خصوص، به نتیجه ای لازم و دلخواه دست نیافت؛ از سوی دونالد ترامپ بر استراتیژی که بر ادامه جنگ و خشونت تاکید داشت تصمیم گرفته شد، این تصمیم ترامپ و یا استراتیژی نو امریکا در حالی اتخاذ شده که اداره کابل نیز روزهای بسیار سخت و پرچالشی را سپری می کند؛ از شکست های پیهم و سنگین در میدان های نظامی گرفته تا اختلافات عمیق ذات البینی سران آن اداره، که گاهی علیه یکدیگر تا سرحد جنون و مرگ به پیش می روند.

در شرایط کنونی مسئله افغانستان را از هر سو که دقیق متوجه شویم می بینیم خواسته یا نخواسته به اعتراف دوست و دشمن به نفع مجاهدین است که نسبت به سالهای نخست اشغال امریکایی، هم توان و قدرت نظامی شان چند برابر شده و هم قلمرو و ساحات تحت کنترول آنها توسعه یافته است؛ ضمن آنکه رویکردهای غیر نظامی شان از جمله در قسمت عمران و آبادی، رسیدگی به امور مردم، محاکم، تعلیم و تربیه و دیگر قضایای مهم با کیفیت بهتر و مطلوب تر از قبل، مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

اینک با گذشت بیش از ١٦ سال از جنگ افغانستان امریکا به این تجربه رسیده که نمی تواند مجاهدین را شکست دهد چون طرف حساب شان ملتی است که با جان و دل، و با فکر و عقیده از مجاهدین حمایت می کنند و در بسیاری از قربانی ها شریک مجاهدین اند؛ بهترین کار برای امریکا آن است که دست از جهل و لجاجت برداشته و با حقیقت مسئله افغانستان کنار بیاید.

حقیقت مسئله افغانستان این است که موضوع این کشور هیچگاهی با زور، و تداوم تجاوز و اشغالگری حل نمی شود امریکا (طوریکه خود آگاه است) دیر یا زود رسما این را خواهد پذیرفت که با یک مشت اجیر تحمیلی اش بر ملت افغانستان به اهداف و منویات شوم خود نایل نمی گردد چون این ملت که امریکا در برابر آن ایستاده ملت افغانستان نام دارد؛ ملتی که تسلیمی به دشمن، زر و زور آن را ننگ و عار دانسته و به مجوز شرع و عرف تا پای جان با اخلاص و ایمان همکار و همراه مجاهدین غیور است؛ (امریکا) این را باید قبول کند که خیر خود و ملت بی آزار و بی دفاع افغانستان در خروج کامل نیروهایش از افغانستان بوده و اینکه باید قضیه افغانها را به خود افغانها بسپارد.

همین حالا نیز امریکا اگر زودتر از افغانستان دست بکشد بی تردید جلوی خفت عمیق تری را خواهد گرفت که هم اکنون با آن دست به گریبان است؛ چه اینکه از تداوم اشغال افغانستان، حکومت و بخصوص ملت امریکا نفع مطلوب را نمی برند و بلکه سبب ذلت و خفت بیشتر آنها می شود؛ زیرا منافع جنگ طولانی مدت افغانستان هرگز به سود ملت های امریکا و افغانستان نبوده و تنها گروه های امتیاز بگیر دو طرف امریکایی و افغانی است که بر خون بی گناهان تجارت می کنند آنانیکه هیچگاه در فکر ثبات، امنیت و منافع ملی شان نبوده و نیستند.

عید الأضحی المبارک

قال تعالی: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ

پیام تبریکی

عالیقدر امیرالمومنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخندزاده (حفظه الله)

به مناسبت عید سعید اضحی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحَمْدُ لله القَوِيِّ العَزِيزِ، بَطْشُهُ شَدِيدٌ، وَحَبْلُهُ مَتِينٌ، وَنَصْرُهُ قَرِيبٌ، وَهُوَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ، نَحْمَدُهُ حَمْدَ الشَاكِرِينَ، وَنَسْتَغْفِرُهُ استِغْفَارَ المُذْنِبِينَ، وَنَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ العَظِيمِ؛ وَنشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَى اللهُ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ إِلَى يَومِ الدِّينِ. امابعد: قال الله تبارک و تعالی فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلا صَالِحًا وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰ الکهف)

به مردم مسلمان و مجاهد افغانستان و همه امت اسلامی!

السلام علیکم ورحمۀ الله وبرکاته

اولتر از همه عید مبارک اضحی را برایتان مبارکباد می گویم. عیدتان مبارک!

الله تعالی همه عبادات و قربانی های جانی و مالی تان را قبول فرماید. کسانیکه فریضهء حج نصیب شان گردیده است، الله تعالی حج شان را مبرور بگرداند و مجاهدانی که در هر بخش در جهاد مقدس علیه باطل مشغول خدمت هستند، الله تعالی تمامی تکالیف و فداکاری های شان را به درگاه خود منظور نماید، بخصوص الله تعالی شهادت شهدا را بپذیرد، زخمی ها را شفای عاجل نصیب گرداند و زندانیان را هر چی زودتر آزاد نماید. آمین یا رب العالمین.

هموطنان محترم!

عید اضحی سرگذشت پیامبر اولو العزم الله سبحانه و تعالی، ابراهیم علیه السلام و فرزند شان اسماعیل علیه السلام، را به یاد ما و شما می آورد و به این متوجه می سازد که متعهد ماندن مسلمان به اصول اسلامی در دنیا کار ساده نیست. راه بندگی خداوند متعال حتما امتحان ها، سختی ها و مشقت ها را با خود دارد، ما باورمند هستیم که به هر اندازه امتحان سخت تر می شود به همان اندازه نصرت و امداد الله

جل جلاله نزدیک تر می شود؛ لقوله تعالی: وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا {سورۀ احزاب – آیۀ ۲۲} ترجمه: (امّا) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که الله متعال و رسولش (محمد صلی الله علیه و سلم) به ما وعده داده، و الله تبارک و تعالی و رسولش راست گفته‌اند؛ و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

ما ایمان داریم هرکس که یک ذره عمل و تکلیف را بخاطر الله جل جلاله انجام می دهد، ضایع نخواهد شد؛ زیرا الله متعال می فرماید: { و ماكان الله ليُضيع ايمانكم} سورۀ البقرۀ آیۀ ۱۴۳. و در روز قیامت الله جل جلاله در مقابل هر نیکی به او اجر می دهد، در مقابل یک نیکی ده برابر – هفتصد برابر و یا بی حساب لقوله تعالی: { مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} سورۀ الانعام آیۀ ۱۶۰ ترجمه: هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد. و قوله تعالی: { مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} سورۀ البقرۀ آیۀ ۲۶۱ ترجمه: کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند بذری (تخمی) است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و الله متعال آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و الله جل جلاله (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست.

همانطور که در این آیات از اجر و ثواب ذکر شده است، همینگونه در دنیا نیز الله جل جلاله سربلندی و کامیابی را نصیبش می کند، از اینرو به ملت ستمدیدهء خود اطمینان می دهم که به فضل و نصرت الله متعال دیگر زمان آن نزدیک است که نتیجهء قربانی های ما بدست آید و کشور ما صاحب نظام اسلامی، آزاد، افغان شمول و با ثبات گردد.

دشمنان تلاش می کنند که مردم ما را از آینده نا امید سازند و تشویش های کاذب برای آنان ایجاد کنند. آنان می گویند که اگر اشغالگران خارج شود افغانستان یکبار دیگر شکار هرج و مرج و بی نظمی می شود، به نام قوم و مذهب رفتار تبعیض آمیز صورت می گیرد، حکومت انحصاری توسط طالبان به میان می آید، و یا اینکه مجاهدین امارت اسلامی تلاش انتقام گیری از دشمنان داخلی خود خواهند کرد. مردم باید بدانند که عناصر ایجاد این نوع تشویش های کاذب در حقیقت مبلغین گماشته شده از جانب اشغالگران اند که میخواهند دوام اشغال را منحیث یک ضرورت به هموطنان ما معرفی کنند.

ما هم اکنون در زمان حاکمیت خود بر بیشتر از نصف افغانستان این را ثابت کرده ایم که ارادهء انتقام گیری از هیچ کسی را نداریم، روش تبعیض آمیز نیز (اختیار) نمی کنیم و نه در تلاش انحصار قدرت هستیم. به باور ما یک نظام جامع و ممثل آرمان های مردم آنست که همه اقشار و اقوام مجتمع خود را در آن بیابند. بزرگترین مانع در مقابل صلح اشغال است، با خاتمهء اشغال حل مسئلهء افغانستان از راههای صلح آمیز بخش مهم خط مشی امارت اسلامی است، به همین خاطر وظیفهء تلاش حل صلح آمیز را به دفتر سیاسی سپرده است.

تقاضای ما از حکومت های منطقه و جهان اسلام اینست که قبل از اعلان موقف یکجانبه و یا وارد کردن الزام از موقف و راهبرد ما با خبر شوند و ما را از نگاه دشمن ما نبینند. امارت اسلامی نیت ضرر رساندن به هیچ کسی را ندارد.

یاددهانی این سخن را به آنعده از حکومت های جهان نیز می کنیم که بنابر تأثر اشتباه، موجودیت ما در افغانستان را برای خود خطر می پندارند، به آنان می گوییم که پالیسی ما بر این اصل اسلامی متکی است که: «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام» ترجمه: (در (احکام) اسلام ضرر نیست و (مسلمانان) کار مضری را انجام نمی دهند).

بناء جهانیان باید مطمئن باشند که امارت اسلامی ارادهء بد در مقابل هیچ کسی ندارد و تمام هموطنان و جهانیان این حقیقت را باید بدانند که امارت اسلامی از بوجود آمدن افکار نامشروع زیادی در افغانستان جلوگیری کرده

است، مانع حوادث خونین غیر قابل پیشبینی شده است و برای امن و ثبات همه منطقه کار کرده است. هم اکنون مناطقی که تحت تسلط امارت اسلامی قرار دارند در آنجا سر، مال و عزت مردم محفوظ بوده و در آن مناطق از رسانیدن ضرر به کشورهای همسایه و سائر جهان جلوگیری صورت گرفته است.

بخاطر حوادث جاری در جهان اسلام و خصوصاً آسیای میانه از ته قلب غمگین هستم و از همهء مسلمانان اگر حکمرانان هستند یا ملت ها، آرزو دارم که در جلوگیری از اختلافات ذات البینی و در دفاع از مظلومین به اندازهء توان خود کوشش کنند، هر نوع جنجال و مجادله فی مابین را از راه تفاهم فی مابین حل کنند تا دشمنان نتوانند دست ضرر را دراز کنند.



باید بگویم که ما افغانستان آزاد، مستقل و مترقی می خواهیم و در این ارتباط تقاضای ما از مردم اینست که در انتظار خارجی ها نباشند زیرا خارجی ها تا حد شعار سازنده هستند. لذا باید افغان ها بخاطر بازسازی و پیشرفت کشور خود دست به کار شوند و نیروی مالی و بشری خود را در داخل کشور به مصرف برسانند، بخصوص برادران تاجر باید در داخل کشور سرمایه گزاری کنند تا در اینجا بیکاری خاتمه یافته و هموطنان ما از مهاجرت خطرناک به کشورهای دیگر و در آنجا از تکالیف کارهای شاقه و بی راهی ها نجات داده شوند.

اگر تجار ملی از اختطاف گران و غاصبین در شهرها در هراس هستند، در مناطق تحت حاکمیت امارت اسلامی در بخش های کارخانه جات، فابریکه ها و بخش های مختلف دیگر سرمایه گزاری نمایند. زراعت و مالداری را انکشاف دهند. امارت اسلامی نه تنها که با تمامی توان خود از آنان حمایت می کند بلکه از هر آن اقدامی که نفع آن به کشور و مردم ما می رسد پشتیبانی می کند.

برای محافظت و نگهداری از راهها، پل ها، بندهای آب، ادارات تعلیمی، مراکز صحی، ساختمان فابریکه های تولیدی و هر نوع پروژه های زیر بنایی کمیسیون خاصی را تعیین کرده ایم که در هر ساحهء کشور از چنین پروژه ها مراقبت و محافظت کند.

از موسسات خیریه ای که با رعایت اصول امارت اسلامی بخاطر نفع مردم فعالیت می کنند، دعوت می کنیم که در مناطق تحت حاکمیت امارت اسلامی در بخش های تعلیمی، صحی، زراعتی و بخش های اجتماعی دیگر با مردم کمک کنند. تمامی مجاهدین امارت اسلامی را هدایت می دهم که زمینه را برای کارهای منفعت مردمی مساعد سازند و همکاری در فعالیت و امنیت کسانی را که در این راستا خدمت انجام می دهند مسئولیت خود بدانند زیرا نفع رسانی به مردم و آرامی آنان از اهداف بزرگ جهاد ما است.

به عساکر داخلی موجود در صف دشمن می گوییم که راهی را که شما انتخاب کرده اید آن راه هلاکت دنیوی و اخروی است، شما تحت فرمان اشغالگران در مقابل مردم مسلمان خود می جنگید، اگر در این راه کشته شوید مرگ تان خراب است و اگر زنده باشید و ادامه دهید با گذشت هر لحظه بار گناه تان گران تر می شود، برای شما شعارهای دروغین دفاع از وطن و حفاظت از سرحدات که داده می شود اینهمه بخاطر فریب شما است زیرا شما توسط کسی که تربیه می شوید یا اکمال می گردید آنان هیچ غم دفاع از وطن و سرحدات را در سر ندارند، پس بر خود رحم کنید و باور کنید که امارت اسلامی خیرخواه شما است. ما با شما اختلاف شخصی نداریم بلکه مخالف کردار تان هستیم.

از طبقهء تعلیم یافته کشور آرزو دارم که

مجاهدین امارت اسلامی، غازیان آرمان های پاک تان و حاصل کنندگان استقلال، را بحیث برادران و فرزندان تان بپندارید، آنان را به خود نزدیک سازید، آنان را متوجه مسئولیت های شان ساخته و برای شان مشوره های نیک علمی و ملی بدهید. سرزمین ما حتما به نصرت خداوند متعال آزاد می شود. مستقبل آن از شما و از همین غازی ها است، ان شاء الله.

برادران عزیز مجاهد!
کامیابی و نصرت الله متعال در تقوی و عملی کردن شریعت مقدس است. ما باید توجه کامل به عملی کردن شریعت اسلامی داشته باشیم. اول شریعت را بر خود عملی کنیم، نماز را با پایبندی اداء کنیم و در صورت امکان با جماعت بخوانیم، از دعا و ذکر الله غافل نشویم، با علماء و نیکان تعلق و رابطه داشته باشیم و مشوره های نیک آنها را گوش کنیم و به آن عمل نمائیم، از خانواده شهداء، قدر و عزت کنیم، آنها را از یاد نبریم، با خانواده های آنها هر قسم همکاری کنیم، به علاج و تداوی زخمی ها حق اولیت بدهیم، خود را از حال بندی ها باخبر کنیم و کوشش کنیم تا هر قسم مشکلات آنها را حل کنیم، به خانواده های آنها سر بزنیم و در حل مشکلات یاری شان کنیم، به مشکلات و پرابلم های معیوبین و ایتام توجه بیشتر کنیم، در میان خود اتفاق، اتحاد، محبت و اخوت را مستحکم کنیم و خود را از تفرق، اختلاف، برخوردهای تبعیض آمیز، تعصبات قومی، منطقه ای و نژادی بدور نگه داریم. وظیفه و مسئولیت را بر اساس اهلیت و استعداد به کسی بسپارید نه برمبنای رفاقت و قرابت.

برادران مجاهد!
کسانیکه نزد شما بندی هستند، با آنها رفتار نیکو نمائید. کسی را بدون حکم محکمه زندانی نکنید. در تعلیم و تربیه محبوسین اهتمام کنید، در امور شرعی از امراء مافوق خود اطاعت کنید و به مجاهدین ما تحت خود به دیدهء اولاد خود بنگرید؛ در جایی که فرزندان خود را استعمال می کنید این مجاهد که زیر دست شماست را نیز در همانجا استعمال کنید. این مجاهدین عجیب پاک هستند، خدانخواسته در جای هلاکت استعمال نشوند و در جاهای بی ارزش استعمال نشوند، در تعلیم و تربیه و ارتقاء اخلاقی شان توجه درست نمائید. با حکمت و موعظه حسنه امر بالمعروف نهی عن المنکر کنید و توجه کامل نمائید که خود به محاکم تابع و مطیع باشید، به حفاظت از حقوق مردم ملکی توجه درست داشته باشید، در جلوگیری از تلفات ملکی بسیار کوشش کنید و در جلوگیری از تلفات ملکی با کمیسیون جلوگیری از تلفات ملکی همکاری کامل نمائید.

در خاتمه از تمام هموطنان بخصوص از اشخاص ثروتمند تقاضا دارم که در روزهای مبارک عید اضحی همه هموطنان نادار، خانواده های شهداء و اسیر ها را با خود در خورسندی های عید شریک سازند و از آنان دستگیری نمایند. والسلام

زعیم امارت اسلامی افغانستان (امیرالمومنین شیخ الحدیث مولوی) هبة الله آخند زاده

۱۴۳۸/۱۲/۸ه ق
۱۳۹٦/٦/۸ ه ش
۲۰۱۷/۸/۳۰ م





چرا از اسلام می ترسند؟

ترجمه: قاری اسحق موحد

درین اواخر علی الخصوص بعد از حادثۀ یازدهم سپتامبر تقاریر، نوشته و بیانیه های امریکایی ها که در بارۀ اسلام و حقیقت آن حرف می زنند به کثرت مشاهده گردیده، بعضی از این تقاریر و بیانیه ها مواصفات اسلام را که (به زعم شان) معتدل و به شکل جهانی مورد پذیرش است را بیان نمودند و نام آنرا اسلام معتدل مدنی و بعضا آنرا اسلام دموکرات نام گذاشتند، حال آنکه ما آن را اسلام امریکایی نام می نهیم.

معیارها و اصول چندی به خاطر شناخت اینکه کدام یک اسلام معتدل و مطابق مزاج آنها و کدام یک اسلام غیر معتدل و مخالف مزاج آنها می باشد وضع کرده اند، وقتی به این معیارها می نگری و در آن تامل می کنی، معلوم می گردد که درین معیار ها مصالح امریکایی فیصله کن می باشد، معتدل آن است که موافق با مصالح امریکا باشد و متطرف و تندرو آن است که مصالح امریکا را تهدید کند،آنها در مقابله با ما پس از تجارب زیادی با تاکید بیان داشتند که قوت نظامی به تنهایی نمیتواند برنده باشد، و جنگ باید به فکر (عقیده و فکر) پیوند داده شود، و به این متیقین هستند که امروز اسلام بزرگترین عقبه و مانع در مقابل مصالح آنها می باشد.

پس از تامل در نوشته های آنها دریافتم که آنها به خاطر موجودیت سه عنصر اساسی در اسلام از آن می ترسند، و تلاش دارند تا آنها را از اسلامی که به مردم پیشکش می کنند، خالی و فارغ سازند، و آن عناصر اینها اند:

عنصر اولی؛ کامل بودن یا اکتفاء ذاتی و اکتفاء در ارزشها و تشریع:

اسلام دین کامل و مکتفی به ذات خود می باشد، وی ضرورت به وارد نمودن هیچ ارزش و تشریع خارجی ندارد، اسلام مالک تشریعات و رهنمایی هاست که از امور ساده و بسیط شخصی گرفته تا به شؤون سیاست عامه می رسد، شگفت زده می شوی وقتی می نگری که اسلام آداب طعام خوردن و آب نوشیدن، خوابیدن و بیت الخلاء رفتن را یاد میدهد، همچنین مسائل شخصی مانند ازدواج، طلاق و میرات را بیان می کند، همینطور تشریعات دیگر در باب سیاست و اقتصاد، جنگ ها و سائر مجالات

عام را اساس گذاری نموده است، تمام این موارد را با تفصیل و خیلی دقیق بیان کرده است.
این کمال، به مسلمان استقلالیت می بخشد و به وی صلابت فکری میدهد که شگافتن آن با افکار مشبوه مشکل است، زیرا وی به هیچ چیزی ضرورت ندارد تا خارج از اسلام بیاورد، تمام چیز، تمام چیز به معنای کلمه، به شیوه کامل و به وجه اکمل در آن موجود است، و این چیز به مسلمانان نیرو و قوت این را بخشیده است تا در طول تاریخ در مقابل هجوم محرفین و حملات دروغ پردازان و مبطلین ایستادگی کنند.
به صورت طبعی این کمال که در اسلام نهفته است به مزاج آنها، در نظام جهانی، خوش آیند نیست، زیرا این کمال به اسلام صلاحیت این را بخشیده تا بدیلی احتمالی برای حضارت و فرهنگ آنها باشد، و برای هرچه که اکنون وجود دارد، بدیل های آماده و تیار پیشکش می کند، نه تنها این، بلکه روزی این دین (اسلام) خود (اصل) بود، اسلام تنها دین داخل مساجد نیست، و اگر چنین می بود، هیچگاهی از آن نمی ترسیدند.
به همین خاطر کفار، پیروان، طرفداران، مزدوران و ستون های پنجم خویش را در کشورهای ما به حرکت در آوردند تا شبهات را در بارۀ کمال ذاتی این دین ایجاد کنند و آنرا در اذهان مسلمان زشت و ناپسند جلوه دهند، و این کار شان را میتوانیم به شکل مختصر به عنوان (جنگ علیه شریعت) بنامیم، و هدف شان ازین کار زشت جلوه دادن و ایجاد شک و خالیگاه ها در عقول مسلمانان است، تا از خلال آن افکار و تشریعات خود را که مصالح شان را متحقق می سازد داخل سازند، و درین راه کارهای بعض کسانیکه شعار شریعت را با فهم غلط و خطا، خطاب متنفر کننده و پیشکش زشت و کریه، که قطعا با این شریعت کامل و مقاصد آن سازش و موافقت ندارد، بلند کرده اند، آنها را کمک می کند.
دشمنان ما و مزدوران شان این اکتمال و پوره بودن را وسیلۀ استهزاء و تمسخرقرار داده اند که از آن به حیث وسیلۀ برای ایجاد شک و شبهات در دین، میان مردم استفاده می کنند؛ مانند تمسخر کردن آنها در قوانین جزئی مثل (نهی از خوردن با دست چپ). در حالیکه آنها نمیدانند، و (یا تجاهل می کنند)، که این تشریعات تفصیلی و ساده دلالت بر کامل بودن اسلام می کند و اینکه اسلام هیچ چیزی را نگذاشته مگر که مسلمانان را به آن متوجه

اسلام دین کامل و مکتفی به ذات خود می باشد، وی ضرورت به وارد نمودن هیچ ارزش و تشریع خارجی ندارد، اسلام مالک تشریعات و رهنمایی هاست که از امور ساده و بسیط شخصی گرفته تا به شؤون سیاست عامه می رسد، شگفت زده می شوی وقتی می نگری که اسلام آداب طعام خوردن و آب نوشیدن، خوابیدن و بیت الخلاء رفتن را یاد میدهد، همچنین مسائل شخصی مانند ازدواج، طلاق و میرات را بیان می کند

ساخته است، و این چیزیست که ما به آن می بالیم و افتخار می کنیم. الله عزوجل می فرماید: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِيناً} [سوره مائده:۳](امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (بعنوان) دین برای شما بر گزیدم.)
کفار کمال دین اسلام را از قدیم دیده و به آن اعتراف کرده اند، حتی که یک فرد یهودی به سلمان فارسی – رضی الله عنه – این قول مشهور خود را گفت: " پیامبر شما به شما همه چیز را یاد داده است، حتی که تشناب رفتن را !!، سپس سلمان رضی الله عنه برای تاکید سخن وی گفت:" آری! پیامبر– صلی الله علیه وسلم– ما را از روی گرداندن به طرف قبله در وقت تشناب رفتن، و از استنجا کردن به دست راست و اینکه به کمتر از سه سنگ استنجا کنیم و از اینکه به استخوان و سرگین استنجا نماییم منع فرموده است". (اصل روایت در سنن ابوداود در باب ،کراهیت روی گرداندن به سوی قبله، از سلمان – رضی الله عنه – روایت شده است)

عنصر دوم؛ چنگال ها:

اسلام دینی دارای چنگال هایی می باشد که روح عزت را در حامل وی بیدار می سازد و بذر مقاوت و عزت نفس را در مقابل هر متجاوز علیه وی در

وجود وی به ودیعت میگذارد. اسلام دینی است که آغاز زندگی را روزی میداند که انسان در آن روز در راه الله عزوجل بمیرد، الله عزوجل می فرماید: {وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ} [آل عمران : ١٦٩] ترجمه: (و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند؛ مرده مپندار، بلکه زنده اند، نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.). اسلام دینی است که منظومۀ ارزشها را در دلهای فرزندانش ایجاد می کند تا مرگ نزدشان آسان تر از ضیاع و از میان رفتن دین و آبرو باشد. به همین خاطر کفار آنچه که میتوان آنرا (جنگ علیه جهاد) خواند، و خود شان آنرا (جنگ علیه تروریزم) نام نهاده اند، به راه انداختند، و برای نشر و پخش تهمت ها و اصطلاحات که مانع میان جماهیر مردم و عنصر جهاد می گردد، مانند: تروریزم، نهادینه سازی کراهیت، دعوت به عنف سختگیری و... کار را آغاز کردند، ودر جنگ شان با ملت ها برای تحقق مصالح و اهداف خویش برای اتمام این کار از تمام وسائل ترور، عنف ونهادینه سازی کراهیت کار گرفتند.

زمانیکه به نوشته های آنها رجوع می کنی، در میابی که جمله (جنگ علیه تروریزم) تنها مختص به مقابله نظامی با گروه های مسلح نیست، بلکه بسیاری از استراتیژی های جنگ علیه تروریزم در اساس فکری می باشد، همچنان آنها تنها (متشددین و رادیکال ها را) طوریکه خود شان نام گذاشته اند، هدف قرار نمیدهند، بلکه به شکل اساسی توجیه فکری عموم ملت ها را هدف قرار میدهند. تعریف دشمنان ما از (ارهاب) از تعریف متعارف و مشهور بین مردم تجاوز نموده است، حتی که این صفت هر آن کسی گردیده که در مقابل مصالح استعماری و افکاری مشوه و مخرب آنها قرار می گیرد، پس (تنها) قرار گرفتن تو در مقابل مصالح آنها ولو فکری هم باشد، تورا در زمره کسانیکه به آنها (تروریستان و دشمنان پیشرفت و ازادی) می خوانند قرار میدهد.

عنصر سوم؛ گسترش

اسباب انتشار و گسترش اسلام دو سبب می باشند:
سبب اول: اسلام خود منحیث یک دین عوامل انتشار و گسترش خود را با خود حمل میکند، اسلام دین فطرت است، همچنانکه الله عزوجل می فرماید: {فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا} [روم : ٣٠] ترجمه: (فطرت الهی است، که (خداوند) مردم را بر آن آفریده است)

سبب دوم:- انسان مسلمان عقلیت انتشار و توسعه طلبی را با خود حمل می نماید، زیرا اسلام این ویژگی را در فرزندان خود زرع می کند، و آنها را به رسانیدن دعوت با قول و فعل تشویق می نماید، و این قول الله عزوجل به پیامبرش: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} [انبیاء : ١٠٧] ترجمه: (و (ای پیامبر!) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) تنها خبر نبوده بلکه در آن معنای تکلیفی می باشد، پس به هر کسیکه حامل این دین می باشد واجب است تا حد توان این دین را به جهانیان برساند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً) یعنی برسانید از من ولو که یک آیت هم باشد. و از جمله حکمت های جهاد طلب یا (فتوحات) مواجهه و مقابله با کسانی است که در مقابل رسیدن دعوت به مردم و ملت ها حاجز و مانع واقع می گردند، می باشد.

به همین خاطر با این عنصری که میتوان آنرا (مقاومت توسعۀ اسلام) نام برد مقابله کردند.چندین تقارير، بحث ها و تحقیقات استخباراتی و رسانه یی منتشر شد که از توسعۀ ظاهر اسلام ترصد می نمود و از عواقب آن بر حذر می داشت و سفارشات چند برای مواجهه و رویاروی با آن پیشکش نموده بود، بعضی ازین تحقیقات تذکر داده بود که اسلام از جمله سریعترین دین ها از روی نشر و توسعه در جهان می باشد، و چیزیکه آنها را نگران ساخته بود این بود که این انتشار سریع در غرب صورت می گیرد.

همچنان از جمله اسلوب های مقابله شان با اسلام ایجاد فکرۀ (حوار بین الادیان) یعنی مجالس گفتگو میان ادیان است، مجالسی که میخواهند از خلال آن مبادی بحث در مشترکات به جای متناقضات تاسیس نمایند، و اینکه این گفتگو ها بر اساس مجامله گری با طرفین به جای تبادل دلایل و بحث از حقیقت صورت بگیرد، و به این طرز فکره دعوت اسلامی از میان برده میشود و به جایش فکرۀ براق و ظاهر زیبایی دیگری که نامش را (زندگی مشترک) نامیده اند به وجود می آید، که دین را به طور کلی یک طرف می نهد. آنها این کار را به خاطری کرده اند تا اسلام را از یکی از عوامل بزرگ قوتش که دعوت می باشد جدا سازند، و ازین میدان که شکست خود را در آن حتمی می بینند فرار نمایند.

و از جمله نمونه های مبارزۀ آنها با اسلام و تلاش

تلاش همیشگی دشمنان ما این بوده تا روابط و پیوند های دیگری ایجاد کنند که نزد مردم از رابطه دینی مزیت و برتری داشته باشد، مانند رابطه و پیوند وطنی مبنی بر حدودی که استعمارگران ترسیم نموده اند، اینها روابطی اند که میان امت واحد، جدایی می افگنند، متاسفانه ما امروز این مسئله را می بینیم، ملت های در دشمنی باهم، عداوت و دشنام دادن یکدیگر واقع اند، و اینرا فراموش کرده اند که اسلام تمام آنها را جمع می کند، و این استعمار است که مرزها را ترسیم نموده تا مسلمانان بر یکدیگر دشمنی کنند.

شان برای منع فاعلیت اسلام این است که آنها بعض توجهات و نگرشهای فکری را که در چهارچوب اسلام عام محدود هستند کمک کنند، طوریکه این کار ضامن انتشار اسلام توسط اتجاهات فکری می باشد، به همین خاطر ما انتشار و توسعه این دو گروه را به شکل بسیار زیاد در میان مسلمانان جدید در امریکا و اروپا شاهد هستیم.

عنصر چهارم؛ اخوت اسلامی

اخوت و برادری را که اسلام میان مسلمانان قرار داده و آنرا بر هر رابطه و پیوندی دیگری مقدم داشته، چیزیست که اسلام را منحیث دین و مسلمانان را از دیگران متمایز ساخته است، و اخوت اسلامی حیثیت بلایی بزرگی را برای دشمنان اسلام دارد، و تمامی ملت ها قاعدۀ مشهور تجاوز را به یاد دارند که : (تفرقه بینداز حکومت کن.)

علاوه بر قوتیکه در اسلام وجود دارد، وحدت ملت ها در چنین یک منطقۀ خطرناک و اهم خوف کفار را از اسلام بیشتر میکند، و تقسیم ملت های مسلمان به ویژه در منطقه که به آن (شرق اوسط یا شرق میانه) گفته میشود، هدف استعماری قدیمی می باشد، پس اجتماع و وحدت ملت مسلمان درین منطقه و گرفتن زمام امور به دست شان، به معنای موجودیت یک قوت بی نظیر در جهان می باشد و این علاوه بر ممیزات و خوبی های است که ذکر کردیم. و تاریخ شاهد خطیر بودن وحدت این منطقه می باشد، (روزگاری) جهان از همین نقطه رهبری میشد. وقتی از خود بپرسی چیز مشترکی که مردم این منطقه را با هم پیوند داده چیست؟ پاسخ (اسلام) را خواهی یافت. این دینی که قواعد همیشگی را بنا نموده که مفادش این است که مومنین برادر هستند، و پیوند دینی از تمام پیوندها برتری دارد، و بهتر دانستن و تقدیم هر پیوندی دیگر بر رابطه و پیوند دینی وقوع صریح و آشکار در یکی از افعال جاهلیت می باشد.

طوریکه هر پیوند دیگر میان این ملت ها به معنای این است که درین منطقه تا قیامت تشتت و پراگندگی خواهد بود! به همین خاطر تلاش همیشگی دشمنان ما این بوده تا روابط و پیوند های دیگری ایجاد کنند که نزد مردم از رابطه دینی مزیت و برتری داشته باشد، مانند رابطه و پیوند وطنی مبنی بر حدودی که استعمارگران ترسیم نموده اند، اینها روابطی اند که میان امت واحد، جدایی می افگنند، متاسفانه ما امروز این مسئله را می بینیم، ملت های در دشمنی باهم، عداوت و دشنام دادن یکدیگر واقع اند، و اینرا فراموش کرده اند که اسلام تمام آنها را جمع می کند، و این استعمار است که مرزها را ترسیم نموده تا مسلمانان بر یکدیگر دشمنی کنند.

زمانیکه بر عناصر چهارگانۀ مذکوره تأمل کنی در میابی که این عناصر از جمله عناصر مهم به پا خواستن و قیام امپراطوری ها است، و این بینش و نظریۀ سیاسی آنها می باشد، پس هر امپراطوری که به پا می خیزد ضرورت به ثقافت کامل و رابطۀ راسخ میان ملتش، قوت ، چنگال ها و تلاش برای نشر و گسترش دارد، و (نقطه فارق این است که) دیگر امپراطوری ها این عناصر را برای تحقق و حصول اهداف خود به کار می برند و اما اسلام با وجودیکه مقومات و ارکان قیام امپراطوری را در خود دارد، مگر دینی است که رسالت و پیغامی را با خود حمل می کند که عنوانش آزادی خلق می باشد نه به بندگی گرفتن آنها و استوار ساختن عدالت و اصلاح می باشد نه (نشر و پخش) ظلم و فساد.

(این نوشته قسمتی از یک کتاب عربی بنام «معرکه الاحرار» نوشته احمد سمیر است.)





راځئ چې د تعصب کرغیړن مرض وپیژنو او ځان ترې وساتو !

قاری حبیب

تعصب،عصبیة چې په قوم پرستي او نژاد پرستي یې هم تعبیرولی شو هغه مهلک مرض دی چې د اسلام پیغمبر رسول الله صلی الله علیه وسلم یې بدبویه پدیده بولي.

د مفسرینو او علماء کرامو په نظر د عصبیت لومړنی باني شیطان دی. شیطان د خپل عنصري تعصب په اساس ځان تر نورو مخلوقاتو اعلی باله، شیطان به ویل چې زه ادم علیه السلام ته سجده نه کوم ځکه زه له ده نه په اصل عنصر کې افضل یم، هغه دا چې زه له اور نه پیدا یم او ادم علیه السلام له خاورو جوړ شوی دی او اور په خاورو غوره دی.

په دې ډول شیطان د عنصري تعصب د بدمرغې پدیدې بسنټ کیښود هغه دا چې ځوک د اصل او نسب، یا قوم او نژاد په اعتبار ځان تر نورو غوره بولي همدا تعصب او یو ستر ناروا عمل دی. ځکه د اسلام له نظره افضلیت په نسب،قوم، نژاد او وطن سره نه دی، بلکې په تقوی سره دی. الله تعالی فرمایي: ان اکرمکم عندالله اتقاکم. سورة الحجرات . بې شکه بهتر په تاسو کې د الله تعالی په نزد هغه دی چې په تاسو کې ډیر تقوا لرونکی وي.

د قوم، ژبې، نژاد او رنګ په اساس تعصب د قران کریم له نزول نه وړاندې په عربي قبائلو کې هم ډیر زیات و، دوی به د قبیلوي او قومي تعصب په اساس له یوه بل سره جګړې او دښمنئ کولې، د خپل قوم مجرم او جنایت کار ته به یې د مجرم په نظر نه کتل بلکې د قومي خپلوي په اساس به له هر څه ورتیریدل.دوی به په یو بل باندې د قبیلوي تعصب په اساس ځانونه افضل بلل، د ځان د غوره بللو او فخر کولو لپاره به یې اشعار ویل او هرې مسئلې ته یې د قومي او نژادي تعصب له عینکو نظر کاوه.

خو کله چې رسول الله صلی الله علیه وسلم په پیغمبری مبعوث شو نو د کفر ، شرک او جهالت د نورو رواجونو په څیر یې عصبیت هم یوه جاهلي او ناروا پدیده وبلله او مسلمانان یې په کلکه ترې منع کړل. قران کریم په ښکاره مؤمنانو ته اعلان وکړ چې : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. الحجرات ۱۳

ژباړه: اې مؤمنان! موږ – تاسې (ټول) له یوه نارینه او ښځې پیدا کړي یاست او د دې لپاره مو قومونه او قبیلې وګرځولې چې سره وپیژنئ (کنه) د الله تعالي په وړاندې ستاسو ډیر عزتمن هغه څوک دی چې ډیر تقوا لرونکی وي، بې له شکه الله تعالی ښه پوه او باخبر دی.

دغه راز رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلان وکړ چې : وعَنْ أَبِي نَضْرَةَ قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى. رواه أحمد

ژباړه: امام أحمد له ابي نضره نه روایت کوي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: اې خلکو! خبر اوسئ! په یقین سره ستاسو رب یو دی او په یقین سره ستاسو پلار هم یو دی(یعني ټول د یوه پلار آدم علیه السلام زامن یاست) خبر اوسئ چې هیڅ عرب په عجم او نه عجم په عرب بهتري لري

اونه سور په تور او نه تور په سور فضیلت لري مګر په تقوی سره (یعني د بهترۍ معیار قوم او رنګ نه دی بلکې تقوی ده).
د قران او نبي کریم صلی الله علیه وسلم دې زرینو هدایاتو ته د اسلام لومړنیو معتقدینو یا صحابه کرامو لبیک ووایه، هغوی د قومي،قبیلوي یا نژادي تعصب فکر له خپل زړه او دماغ نه په داسې ډول ویوست چې بیا ورته خپل او پردي یوازې د تقوی په اعتبار فرق درلود. د رسول الله صلی الله علیه وسلم د اصحابو په ټولنه کې تعصب ځای نه درلود، په هغه ټولنه کې ابوصهیب رومي، بلال حبشي، سلمان فارسي رضی الله عنهم او نور د بیلابیلو قومونو او نژادونو سره تړلیو اصحابو د مدني او مکي صحابه کرامو سره د ورونو په شان ژوند کاوه او هیڅ د پردیتوب احساس یې نه کاوه.
افغانستان چې یو اسلامي هیواد دی پخوا په کې د تعصب اثار او نښې نه وې، د افغانستان ټولو ورونو قومونو د یو بل تر څنګ د اسلامي اخوت په فضاء کې ژوند کاوه. تاجک،پښتون،ازبک، عرب،بلوچ،ترکمن، هزاره او د هر قوم سره تړاو لرونکیو خلکو په ښارونو او اطرافو کې څنګ پر څنګ د امن، اخوت او صمیمیت نه ډک ژوند درلود. دوی له یو بل سره خپلوی ، دوستی او شراکتونه درلودل چې اوس هم د افغانستان هغه احساس په اکثرو سیمو کې پاته دی.
خو د تیرې پیړۍ په اوږدو کې چې اسلامي نړۍ د غربي استعمار په جال کې بنده وه د نشنلیزم او قوم ګرایي پدیده یو ځل بیا د غربیانو لخوا مسلمانانو ته تلقین او په مسلمانانو کې خپره شوه. غربیانو غوښتل د قوم پرستي او نژادپرستي په مطرح کولو سره داسلامي اخوت دیني رشته له منځه یوسي ،د مسلمانانو وحدت ختم کړي او په ډلو، قومونو او خیلونو یې وویشي.
د عصبیت د جاهلي تفکر د خپرولو لپاره په افغانستان کې هم ډیر کار وشو. د افغانستان د هر قوم هغه کمونیستان او لیبرالیستان چې په اسلامي هدایاتو یې باور نه درلود او د اسلامي اخوت په اهمیت نه پوهیدل دوی د پردیو په فرمایش کوښښ شروع کړ چې قومي او نژادي توپیرونه برجسته او تعصبي شعارونه راپورته کړي تر څو دا واحد ملت په بیلابیلو ملیتونه تقسیم کړي.
د اسلامي اخوت د له منځه وړلو او قومي نزاع د خپرولو لپاره ډیر کار هغه وخت وشو کله چې د کمونیستي نظام له سقوط وروسته یو شمیر د جهاد ناخلفه مدعیانو د قومي شعارونه په بنسټ کورنۍ جګړې پیل کړې،په دې مرحله کې تنظیمي جګړه ماران چې یوازې خپل د اقتدار او مادیاتو هوس ورسره و د سرباز ګیرۍ او ملاتړ پیدا کولو لپاره یې قومي شعارونه پورته کړل، چا ځان د پښتنو د حقوقو مدافع باله، څوک د ازبکو یا تاجکو د اقتدار لپاره جنګیدل او چا د هزار قوم لپاره حق غوښتل د خپلې جګړې اساسي علت ونوماوو.
په دې خطرناکه مرحله کې چې څه هم جګړه مارانو قومي شعارونه پورته کړي وو خو دا جګړې په هیڅ صورت قومي جګړې نه وې، د افغانستان ورونو قومونو د پخوا په څیر د یوه بل تر څنګ د ورورۍ ژوند کاوه او یوازې د دوی له نوم نه په استفاده جګړه ماران سره جنګیدل.
د طالبانو د اسلامي تحریک په قیام او بیا د اسلامي امارت په تحکیم سره د دغو قومي جګړه مارانو ټغر په بشپړ ډول ټول شو.هغوی له هیواد څخه وشړل شول هیواد له تجزیې وژغورل شو او د افغانستان د ورونو قومونو تر منځ یو ځل بیا د اخوت فضا رامنځته شوه.
په اوس وخت کې چې زموږ هیواد یو ځل بیا د کافرو یرغلګرو تر اشغال لاندې دی، اشغالګر او په خاص ډول د هغو مزدوران او رسنۍ کوښښ کوي چې زموږ د متحد او یوموټي اولس تر منځ د قومي، سمتي او لساني تعصباتو موضوع مطرح کړي. دهمدې لپاره دوی بیلابیل رسنیز چینلونه جوړ کړي، بیلابیل ګوندونه، ډلې او اجیر مشران یې په کار اچولي هغوی چې همیشه قومي شعارونه بدرګه کوي او د شخصي منافعو لپاره د قوم او نژاد له نوم څخه بده استفاده کوي.
د تأسف وړ خبره داده چې زموږ ځوان نسل په خاص ډول هغه چې په اجتماعي رسنیو لکه فیسبوک وغیره کې فعال دي ددې جاهلانه شعارونه تر اغیز لاندې راځي او په ناخوداګاه ډول د هغه جاهلانه رواج د پاللو په ګناه اخته کیږي چې اسلام یې مردود بولي او یوه له سترګو ګناهونه بلل کیږي.
په دې مرحله کې دا د هر مسلمان وظیفه ده چې لومړی خپل ځان، خپل کور، خپل ملګري او متعلقین د قومي او لساني تعصب له کرغیړن مرض څخه وساتي او وروسته په ټولنه کې هم ددې جاهلانه عادت په وړاندې مبارزه وکړي. خلک د تعصب له ګناه او اضرارو څخه آګاه کړي او د رسول الله صلی الله علیه وسلم دا پیغام یو ځل بیا ور په یاد کړي چې خپل امت ته یې اعلان کړی و چې (وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : (لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ. رواه ابوداود.
ژباړه: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمایي،څوک چې عصبیت یا قومپالنې ته دعوت کوي یا تر همدې شعار لاندې جګړه کوي او یا په دې لار کې ووژل شي زموږ له ډلې (مؤمنانو) څخه نه دی.

***



مصاحبه اختصاصی

مجله حقیقت

با محترم مولوی صاحب شمس الدین وقاص

مسئول جهادی در ولایت بغلان

با تشکر از نماینده مطبوعاتی ولایت بغلان.

سوال: والی صاحب محترم ابتداء اگر خود را برای خوانندگان عزیز مجله حقیقت معرفی بفرمایید؟
جواب: الحمد لله والصوات والسلام علی رسوالله وعلی اله وصحبه اجمعین
برادر شما مولوی شمس الدین وقاص مسئول جهادی در ولایت بغلان (نخست) سلام و احترامات خود را به کارمندان وخوانندگان مجله حقیقت، همه مجاهدین و ملت غیور و شهید پرور افغانستان تقدیم مینمایم السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

سوال: لله الحمد با شروع عملیات منصوری در سالجاری در گوشه و کنار افغانستان فعالیت های جهادی بسیار خوبی انجام شده اگر لطف کرده مختصرا از فعالیت های عمده مجاهدین در ولایت بغلان در عملیات جاری معلومات دهید؟
جواب: الحمدلله همانند دیگر ولایات افغانستان بغلان هم یکی از ولایاتی است که درسال جاری مجاهدین این ولایت دستاوردهای زیادی دارد از جمله میتوان که بطور نمونه یادآور شویم حمله تهاجمی مجاهدین به شهر جدید ولسوالی بغلان مرکزی و شهرفابریکه که چندین پوسته های دفاعی دشمن بدست مجاهدین فتح شد و چندین تانک های ضربتی و همایوی حریق و تخریب شد و ده ها عساکر اجیر کشته شدند.
همچنان حمله مجاهدین به مراکز ولسوالی های نهرین، برکه، گذرگاه نور و بیس های دفاعی شهرپلخمری مرکز ولایت بغلان که شاهد نصرت های الهی، فتوحات وغنایم بدست مجاهدین، و وراد شدن خسارات جانی ومالی به دشمن بودیم.

سوال: مولوی صاحب محترم رابطه ملت با مجاهدین و بالعکس، در ولایت بغلان را چگونه توصیف می فرمایید؟
جواب: رب لایزال راشکرگذاریم که چنان فضای محبت و صمیمیت را میان مجاهدین و ملت دین دوست ومجاهد پرور ولایت بغلان ایجاد کرده که میتوانیم همه ملت را مجاهد توصیف کنیم و نتیجه همکاری ملت با مجاهدین بوده که شاهد این قدر فتوحات گسترده می باشیم و(در مقابل) ملت ما ازهمه مجاهدین راضی میباشند.
سوال: دشمن گهگاهی راپورهای غلط از مناطق تحت کنترول مجاهدین به نشر میرساند مثلا گاهی آوازه شهادت شما و امثال شما را بلند می کند یا گاهی مجاهدین را متهم به زور و باجگیری و غیره میکند به نظر شما این تبلیغات دشمن چه علت های می تواند داشته باشد؟
جواب: دشمن مکار و فریب خورده طبق عادت دیرینه خود هرگاه در قبال مجاهدین درمیدان محاربه شکست می خورد این چنین به تبلیغات سوء وجنگ سرد علیه مجاهدین می پردازد که دراین راستا ده ها رسانه ای مزدور و وابسته به حلقات استخباراتی دست به کاراند ومیکوشند که عساکر

شکست خورده و بزدل اتحاد صلیبی ومزدوران افغانی شان را بار بار اطمینان ومورال جدید بدهند و میان ملت و مجاهدین فاصله و فضای بی باوری ایجاد کنند که لله الحمد، الله متعالی همه تبلیغات آنها را بی تاثیر گذاشته و در این مورد به مؤمنان چنین اطمینان داده: «یریدون لیطفئوا نورالله بافواههم والله متم نوره ولوکره الکفرون»

سوال: به جز فعالیت های نظامی، دیگر فعالیت های جهادی مثل دعوت و ارشاد، محاکم، فرهنگی، امور اداری، تعلیم و تربیه در ولایت بغلان چگونه به پیش برده می شوند؟

جواب: لله الحمد طوریکه فعالیت های نظامی نسبت به سالهای گذشته قوی تر وارزنده ترشده همچنان دیگر امورات اداری بدست متخصصین و اشخاص مسلکی بطورخوب پیش می روند و تمام ادارات به شکل فعال شب وروز در خدمت هموطنان بوده که در این راستا شاهد پیشرفت ها درسطح تعلیم و تربیه محاکم، دعوت وارشاد می باشیم.

سوال: اگر یک خاطره جهادی دارید برای ما و خوانندگان عزیز ما تعریف کنید؟

جواب: درزندگی جهادی خاطره های زیادی داریم یک خاطره ای که از زندان به یادم آمد میخواهم باشما شریک بسازیم روزی که از زندان رها می شدم یک کارمند امنیت ملی نزدم آمد و گفت که خارجی ها و قوای آیساف به خاطر این آمده که افغانستان را همانند گل و بوستان بسازد و شما دیوانه شدید که با این قوت بزرگ جهانی مقابله می کنید و درجریان سخن گفت که طبل و دهل درقندهار زده میشود و شما اینجا به رقص و بازی می شوید؛ در پاسخ شان گفتم لطفا اشتباه کردید دهل نیست بلکه جهاد حکم و فریضه الهی است بر همه ملت مسلمه یکسان فرض است.

و لله الحمد امروز می بینم که همه آرمانهای شان با خاک یکسان شده و آن چیزی را که یک عده مرتزقه صلیب بعید ازعقل می دید تحقق یافته است.

سوال: اوضاع دشمن را من حیث المجموع در سطح ولایت بغلان و همچنین بطور عموم در سطح افغانستان چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: با آغاز عملیات منصوری دشمن در گوشه و کنار افغانستان خصوصاً در ولایت بغلان سراسیمه شده و در عرصه های مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شکست خورده و مصروف اختلافات ذات بینی هستند و باربار اعتراف دشمن به شکست خود دلیل به اینست که دشمن درمقابل مجاهدین مورال را از دست داده و پا به فرار است.

سوال: این یک مصاحبه اختصاصی از طرف مجله حقیقت است آیا شما مجله حقیقت را مطالعه می فرمایید یا کلا سایت ها، فیلمها و مجله های امارت اسلامی در قسمت امور فرهنگی را فرصت می کنید ببنید و اگر توضیح و یا مشوره ای دارید خوش می شویم بشنویم؟

جواب: تنها مجله حقیقت نی بلکه هر مجله جهادی وسیاسی که به دسترس ما قرار گیرد به حب کامل آن را مطالعه میکنم و از طریق انترنت مجاهدین ما سایت امارتِ اسلامی و دیگر سایت های اسلامی را دیده وقتاً فوقتاً فیلمها و ترانه های جهادی را به شوق کامل می بینند و در نشر آن درمیان مردم میکوشند و از فعالیت های کمیسون فرهنگی ما راضی هستیم و درآینده از کمیسون فرهنگی خواهانیم که درهر ولایت فعالیت های خود را گسترش داده و فعالیت های مطبوعاتیِ و فرهنگی شان در دسترس مردم عام خصوصاً به دسترس شاگردان مدارس، مکاتب، پوهنتون ها ومجاهدین که به انترنت دسترسی ندارند قرار بدهند.

سوال: محترم مولوی صاحب پیام شما برای ملت شریف بغلان و مردم افغانستان چی است و اگر کدام گفتنی خاصی دارید بفرمایید؟

جواب: پیام ما به ملت غیور بغلان وهمه مردم دین دوست افغانستان این است که اختلافات ذات البینی و تعصبات گروهی و قومی را پشت سرگذاشته دست باهم داده و برای منافع مشترک و اهداف مشترک خود که همان اقامه نظام اسلامی است متحد شده و درپهلوی برادران مجاهد تان ایستاده شوید ونگذارید که دشمن میان ما وشما جا پیدا کرده و برای منافع خود از ما و شما استفاده کند.

سوال دهم: با تشکر از شما که وقت شریف خود را در اختیار مجله حقیقت گذاشتید؟

جواب: اظهار سپاس و تشکر فراوان ازشما هم که ما را فرصت دادید و توانستم که ازطریق مجله حقیقت نظریات و آرمانهای خود را با ملت و مجاهدین شریک بسازیم.



سخنی با مهاجرین...

حکمت‌الله حکمت

یکی از معضلات و مشکلات به غایت رنج دهنده در تاریخ معاصر وطن عزیز، مهاجرت میلیون ها زن و مرد و خرد و کلان به کشورهای دور و نزدیک بوده است. از علل و اسباب این مهاجرت ها که بگذریم و نگاهی به وضعیت مهاجران افغان در نقاط مختلف جهان داشته باشیم، می توانیم وضعیت این عزیزان را اینگونه بررسی کنیم:

بسیاری از مهاجران که توانایی داشتند و به نحوی از انحا خود را به کشورهای غربی رسانده اند، اکثرا در سال های پس از اشغال کشور توسط اشغالگران و متجاوزان شوروی سابق راهی این بلاد شده اند. در سال های اخیر نیز خانواده های زیادی با هزار مصیبت و با تحمل مشقت های فراوان خود را به ممالک غربی رسانده اند!

نکات مثبتی که در مورد وضعیت این نوع مهاجران به گوش می رسد این است که بسیاری از این عزیزان پایبندی به احکام دینی و ثقافت افغانی را از دست نداده اند. بلکه چه بسا باعث خیر برای دیگر مسلمانان در آن کشورها شده اند. تصلب و پایبندی به دین درمیان افغان ها شهره آفاق است و بحمدالله بسیاری از برادران و خواهران مهاجر افغان با وجود زندگی از سر ناچاری در کشورهای غیرمسلمان، عمل به فرایض دینی را از یاد نبرده اند.

در کنار این صنف از مهاجران، بعضی دیگر از مهاجران افغان به امری دیگر نیز توجه داشته اند؛ تعلیم! این مهاجران از فرصت های موجود در آن کشورها و البته در کشورهای همسایه در امر تعلیم و تحصیلات عالیه خوب استفاده کرده اند و می کنند. با اینکه بسیاری از جوانان که در پوهنتون های غرب درس خوانده اند، تمسک خود را به دین و ارزش های دینی و اسلامی از دست نداده اند، اما متاسفانه بسیاری دیگر اینگونه نبوده و بعضا به دین و شریعت پشت کرده اند! گویا این صنف از محصلان تناقضی بین تحصیلات عالیه و ارزش های دینی خود دیده اند، حال آنکه چنین چیزی



وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمْوَالِ وَالأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

البقرة - الآية ۱۵۵

وجود ندارد و دین مبین اسلام بر سواد و تعلیم و تربیه تاکید دارد. البته تعلیم و کسب علوم جدید بدون نور قرآن و سنت و دوری از ارزش های اسلامی به غایت خطرناک و موجب خسران است. نکته دیگر آنکه دانشجویان افغان نیاز مملکت خود را در نظر گرفته و رشته های تخنیکی، مسلکی و انجینری و... را ترجیح دهند.

یکی دیگر از نکات مثبت مهاجران افغان که در کشورهای مختلف شرقی و غربی آباد شده اند، کفایت شعاری و تلاش برای کسب روزی حلال بوده و هست. مهاجران به ندرت پیش آمده که دست گدایی به سوی مردم دراز کنند؛ آنها از کمترین فرصتها بهره برده اند و حتی موجب رونق معیشتی و اقتصادی برای مردم محلی شده اند. نمونه های زیادی در تایید این قضیه می توان در کشورهای همسایه دید! قسمی که درمیان بسیاری مردم منطقه مشهور شده است افغان ها تاجرانی موفق هستند.

اما در کنار این موفقیت ها و نکات بسیار خوب و مثبت، مشکلاتی هم بوده که سبب دردسر برای خود مهاجران نیز شده است. متاسفانه بسیاری از مهاجران برای اینکه بتوانند تمایز و تفاوت خودشان را با مردم کشورهای میزبان کمتر کنند یا از بین ببرند، یکباره به تمام فرهنگ و ارزش های دینی و ملی پشت کرده اند. اگر تعصب به لباس را نادرست بدانیم، بدون شک کنار گذاشتن زبان و فرهنگ و از همه مهمتر دین و مذهب به خاطر مطامع دنیوی به هیچ وجه درست نمی تواند باشد. بسیاری از مهاجران نتوانسته اند ماحول مناسب برای فرزندان خود مهیا کنند تا حداقل دین آنها محفوظ بماند. مهاجران عزیز باید تلاش کنند در خانه هایشان ماحول دینی خوب بسازند و به فکر تربیه اخلاقی و فکری جگرگوشه هایشان باشند که امانت الهی در دستان آنها هستند. و الا در روز رستاخیز باید پاسخگو باشند و در مورد اولاد خود مواخذه شوند.

یکی دیگر از مشکلات رویدادهای خشونت آمیزی است که بالای مهاجران افغان در بعضی کشورها صورت می گیرد. در بیشتر موارد کدام جرمی از سوی مهاجرین صورت نمی گیرد که بتوان حملات میزبان ها را "واکنش" خطاب کرد. اما بعضا دیده شده که به علت سستی و بی پروایی فردی یا افرادی قلیل، کل مهاجران به مشقت افتاده اند و این امر شایسته مردم غیور و دیندار افغان نیست. برادران مهاجر غایت تلاش خود را بکار گیرند تا نمونه خوبی از اخلاق اسلامی و فرهنگ صحیح افغان ارائه بدهند و خدای ناخواسته سبب بدنامی هموطنان خود نشوند. اختلافات جزئی و اختلاف نظرهای سیاسی و فکری ما در کشورمان، نباید سبب شود در دیگر کشورها مهاجران ما به منازعه و دعوا روی بیاورند. در غیر این صورت دیگران می توانند از اختلافات مهاجران سوء استفاده کنند و چنین امری زمینه نفوذ بدخواهان را فراهم می کند.





اوضاع ناجور کابل و راه بیرون رفت از آن

محمود احمد نوید

اوضاع سیاسی – امنیتی این روزهای کابل (پایتخت) مثل همیشه چندان تعریفی ندارد، به اندازه که شهر کابل هر لحظه شاهد حوادث مرگبار امنیتی می باشد به همان میزان و گاهی حتی فراتر شاهد انفجارهای عجیب و غریب سیاسی نیز می باشد؛ جناح ها و مقام های که هیچگاه به نفع مردم افغانستان نبوده و فقط به فکر منافع شخصی، حزبی و جناحی خود بوده و بخاطر کسب امتیاز بیشتر دست به هر کاری زده و از هیچگونه ابزاری که باعث تثبیت قدرت و یا منجر به کسب قدرت بیشتر شان شود دریغ نمی ورزند.

اشرفغنی و عبدالله که از همان بدو تاسیس نظام مجهول الهویه بنام وحدت ملی توسط سفارت امریکا بر گرده ملت مظلوم افغانستان تحمیل شدند تا حالا سر موضوعات فراوانی با هم کنار نیامده و بر بسیاری مسائل، اختلاف نظرهای شدید دارند و هیچ کدام شان نتوانسته تاکنون قناعت طرف دگر را به دست بیاورد چرا که هر کدام گاهی چنان تقاضاهای از همدیگر دارند که پوره کردن آن خواهشات به معنی تسلیم و یا کوتاه آمدن طرف دیگر تلقی می شود لذا در چنین یک حالتی هیچ کدام شان نمی خواهند از قدرت فاصله گرفته و یا از چشم خارجی ها دور بمانند.

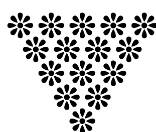
در این اواخر و پس از آنکه عملیات بهاری طالبان موسوم به «عملیات منصوری» نیز در اقصی نقاط کشور شدت گرفته و اوضاع افغانستان و شهر کابل بخاطر بی کفایتی امنیتی سران کابل دچار مشکلات عمیق گردیده و این روند ناخوشایند باعث برانگیخته شدن احساسات ملت شریف افغانستان و همینطور باعث نگاه های سوال برانگیز جامعه جهانی از اداره کابل گردیده و شکاف های درونی و عمیق سران کابل نیز که همواره از دید مردم پنهان میماند افشاء و رسانه ای تر شده طوریکه از درون اداره کابل بخشی از قدرت وحدت ملی (مثل جنرال دوستم که معاونت نخست این اداره را بر عهده داشت، صلاح الدین ربانی که وزیر خارجه گفته می شد، عطاء محمد نور که خود را والی بی چون و چرای بلخ می نامید، ضیاء مسعود که نماینده خاص در حکومتداری خوب بود) شکل اپوزیسیون به خود گرفته و علیه دستگاه حکومتی به محوریت

اشرفغنی اعلان جنگ داده است و کابل را بیش از هر وقت دیگر به میدان بزکشی سیاسی تبدیل نموده اند.
آنچه بنام جنبش رستاخیر تغییر که گویا از طریق مظاهره های هدفمند و هماهنگ و برپا داشتن خیمه های گوناگون و هفت رنگ به دنبال خواسته های شان است که باید سران اداره کابل تغییر کنند؛ و آنچه که نشانگر عدم تحمل و ظرفیت اداره کابل در نوع برخورد با مظاهره چیان و خواسته های اصلی شان در هفته قبل رخ داد و اینکه از تمام حرکت های که ابتداء ظاهرا به صورت خودجوش علیه اداره کابل به وجود می آیند و سپس رفته رفته از آنجا که برای این اعتراضات، پروگرام اساسی و هدفمند وجود ندارد و بعد از آنکه منجر به تلفات نیز می شوند و بعدا بطور مستقیم دستمایه معامله گران سیاست شده و هر کسی می کوشد تا با خون های ریخته شده مردم و فریادهای بی جواب آنها معامله کرده و هسته های اعتراضی مردم را به خود منسوب کرده تا با کریدیت بیشتر به دنبال امیتازگیری بهتر باشند؛ و این همه متاسفانه بر می گردد به اینکه ملت افغانستان صلاحیت میدیرت هر چیز را از دست داده و تا اکنون طوری کورکورانه رفتار می کند که گویی برای این شام تاریک شان هیچگونه صبح امیدی وجود ندارد.
ولی به هرحال آنچه که اینک در کابل جریان دارد نشانه هایی از ضعف شدید اداره کابل در چند سال اخیر است که گویا دیگر به اوج خود رسیده و حوصله همه را به سر برده است، این بلاتکلیفی ملت در سرگردانی عمیق و چالش برانگیز سران کابل مشکلات را بیش از پیش افزایش داده و



اوضاع را متاسفانه به تاوان ملت مسکین رقم زده است و در این گیر و دار خارجی ها که مقصر اصلی تمام بدبختی های ملت مومن و مسلمان افغانستان اند و تمام این آتش ها از گور آنها بلند می شوند آرام و قرار نشسته از حالت زار افغان ها و ذلت و خواری سران اداره کابل حسابی لذت می برند.
در اوضاعی این چنین بر ملت شریف ماست که به خود آیند و نگذارند که دیگر با احساسات شان بازی شده و خواسته های اولیه شان مثل تامین امنیت نادیده گرفته شود باید به جای چسپیدن به زدن و امحای شاخ و برگ های درخت زرقومی که امریکایی ها اینک به نام وحدت ملی در افغانستان رشد می دهند با شهامت و غیرت مثال زدنی اصل ریشه {درخت} را هدف گرفته و نابودی و اخراج زودهنگام صاحبان اصلی جنگ و نا امنی در افغانستان را بصورت جدی مطالبه کنند بدون شک در نبود حضور نحس قوت های متجاوز بیگانه، افغانها می توانند با وحدت و یکپارچگی به دنبال استقرار یک نظام مستقل اسلامی علی البدل بوده و آنانی که سالهاست با هیولای استکبار جهانی در مبارزه اند و بخاطر نجات ملت مظلوم و رهاسازی این آب و خاک از دست مستکبران زمان، روز و شب نمی شناسند آنان را به حمایت خود گرفته و در صف اسلام راستین و مسلمانان صادق و فرزندان واقعی قرار بگیرند.







روز استقلال، تاریخ نوشتیم و باز هم می نویسیم

 حبیبی سمنگانی

مردم افغانستان تاریخ ۲۸ اسد (مصادف با ۱۹ اگست) را برای تجلیل از سالروز استرداد استقلال از انگلیس جشن می گیرند ، ، در سال ۱۹۱۹م (نود و هشت سال پیش) مردم آزاد سرشت افغانستان در همین روزِ مسعود پس ازینکه سومین بار نیروهای مغرور بزرگ ترین امپراتوری جهان را شکست دادند استقلال خود را اعلام نمودند ، انگلیس ها بار نخست در سال ۱۸۳۹م بر سرزمین افغان ها هجوم آوردند و در سال ۱۸۴۲م شکست خوردند ، امپراتوری انگلیس بار دوم دربین سالهای ۱۸۷۸/۱۸۸۰م غیرت افغان ها را به آزمون گرفتند و این بار نیز در برابر مردم سلحشور این مرز و بوم ناکام ماندند و سرنگون شدند ، قشون انگلیس بار سوم بتاریخ ۶ مئ ۱۹۱۹م بر افغانستان تهاجم نمودند و بتاریخ ۱۹ اگست آن سال با سومین شکست ذلت بار و هزیمت فضیحت بار درین دیار پر افتخار دچار شدند ، شیردلان افغان زمین این بار در ظرف تنها ۷۵ روز استقلال خود را دوباره به دست آوردند ، این سعادت بزور بازو نیست / تا نبخشد خدایی بخشنده .

مؤرخین باور دارند سلطنت انگلیس بزرگ ترین امپراتوری در تاریخ بشر بوده است ، در سال ۱۹۱۳م حدود ۴۱۲ ملیون انسان که ۲۳% جمعیت جهان را تشکیل می دادند در سیطرهء این امپراتوری غرب زندگی می کردند و در سال ۱۹۲۰م حدود ۳۵ ملیون مربع کیلومتر زمین در قلمرو این امپراتوری قرار داشت ، مستعمره های انگلیس حالا در جغرافیای جهانی به صورت ۵۳ کِشور وجود دارد و نفوس این کشورها حالا تخمیناً دو و نیم ملیارد انسان است ، بزرگ ترین این کشورها از لحاظ کثرت جمعیت به این ترتیب اند « هند : ۱۲۶۰ ملیون ، پاکستان : ۱۸۰ ملیون ، نایجیریا : ۱۷۰ ملیون ، بنگلادیش : ۱۵۶ ملیون ، افریقای جنوبی : ۵۲ ملیون ، کینیا : ۴۶ ملیون ، کانادا : ۳۵ ملیون .»

هنگامیکه انگلیس ها بر هندوستان حکومت می کردند جمعیت هند بیش از ۳۰۰ ملیون بود و خاک هند حد اقل شش چند خاک کنونی افغانستان بود ، اما انگلیس ها بر هندوستان یکصد و نود سال

حکومت کردند ، صد سال به شکل غیر رسمی و سپس نود سال به شکل رسمی ، اما افغان ها با نفوس کم تر از ده ملیون انگلیس ها را بارها خجل و رسوا ساختند ، انگلیس ها پس از حدود دو قرن هم از هندوستان اخراج نشدند بلکه آن ها نخست هندوستان را چند پارچه نمودند و سپس بدون اینکه با شورشی مسلحانهء دست و گریبان باشند هندوستان را به اختیار خود ترک نمودند ، آن ها مردم هند را چنان به خوی غلامی عادت داده بودند که هندوستان کنونی حتی پس از استقلال نیز یکتن انگلیس « لارد ماونت بیتن » را برای سرپرستی کشور نو آزاد خود انتصاب نمودند ، تعجب آور اینست که وی از سوی ملکهء انگلیس پیش از استقلال هند به عنوان نائب السلطنت امپراتوری انگلیس در هندوستان وظیفه انجام می داد و صاحب سفید و سیاه هندوستان بود ، ملکهء بریتانیا « ملکهَ الیزابت دومِ » هم اکنون نیز به شمول استریلیا و کانادا رسماً ملکهء پانزده کشوریست که در گذشته مستعمره های انگلیس بودند ، پاکستان نیز از سال ۱۹۵۲م تا ۱۹۵٦م ملکه الیزابت دوم را به حیث ملکهء کشور خود می شناخت ، دانشوران درست فرموده اند « هرگاه قومی تا مدت زیادی غلام بماند و ذهناً به غلامی تن بدهد آن قوم دیگر هرگز آزاد نمی شود ، سنگین ترین زنجیر را می توان شکست و لیکن خوی و بوی غلامی را نمی توان از بین برد » .

این تنها هند نبود که سالیان زیادی را در غلامی و بردگی استعمارگران خون آشام سپری نمودند ، بلکه هر آن قومی که یکبار در حصار زنجیره های استثمار گرفتار شدند ده ها سال و حتی قرن ها برای طلوع صبح آزادی در انتظار ماندند و تا چندین نسل غلام شدند ، اما افغانستان درین دو قرن اخیر هر چند بارها مورد یورش امپراتوری های انگلیس ، شوروی و امریکا قرار گرفته است و به ویژه در چهار دههء اخیر لحظهء را هم آرام سپری نکرده است و لیکن تاریخ زرین افغان زمین شاهد است که بوی و خوی غلامی در سرشت فرزندان اصیل این مرز و بوم وجود ندارد ، بلی ، افغانستان برای امپراتوری های مستبد گودالی است هر که دران افتاد رهایی نیافت ، هرگاه امپراتوری های مغرور غیرت و شهامت افغان ها را به آزمون گرفتند نام و نشان خود را باختند ، بی آبرو و رسوا شدند و بالاخره از هم فروپاشیدند ، امپراتوری انگلیس که آفتاب در قلمرو آن غروب نمی کرد در میهن افغان ها غروب کرد و از سلطنت انگلیس به بریتانیای کوچک تغییر یافت ، امپراتوری شوروی که از راه افغانستان در خواب و خیال استعمار هند و پاکستان بود در سرزمین آزادگان افغان چنان گرفتار و افگار شد که پانزده مستعمرهء دیگر را هم از دست داد ، امریکا که حرف از تسخیر آفتاب و ماهتاب می زد امروز برای رهایی از گرداب افغانستان دست و پا می زند و حتی رئیس جمهور پیشین این امپراتوری به شکست سنگین و ننگین خود اعتراف می کند ، مقاومت مردانه وار افغان ها نوید آزادی و رهایی برای همه اقوام زیردست و زبون حال جهان بوده است .

افغان ها در شانزده سال اخیر روز استرداد استقلال از انگلیس را در حالی که مشغول مبارزه برای استرداد استقلال از امریکا هستند جشن می گیرند ، فرزندان دلیر و مبارز این میهن درین روز تجدید عهد می کنند که به دنبال نقش قدم های نیاکان خود راه می روند و کشور عزیز را با کاوش ها و جانفشانی های خستگی ناپذیر و دوام دار از حصار استثمار و استعمار نجات می دهند

افغان ها در شانزده سال اخیر روز استرداد استقلال از انگلیس را در حالی که مشغول مبارزه برای استرداد استقلال از امریکا هستند جشن می گیرند ، فرزندان دلیر و مبارز این میهن درین روز تجدید عهد می کنند که به دنبال نقش قدم های نیاکان خود راه می روند و کشور عزیز را با کاوش ها و جانفشانی های خستگی ناپذیر و دوام دار از حصار استثمار و استعمار نجات می دهند ، بلی ، آن عده از افغان های که در آغوش امریکای استعمارگر نشسته اند و برای دالر و کرسی چند روزی وقار و آبروی خود را فروخته اند نیز روز ۲۸ اسد را تجلیل می کنند ، اما واقعیت اینست تجلیل آن ها برای استرداد استقلال از انگلیس نیست بلکه برای برگشت انگلیس در افغانستان است ، تجلیل آن ها برای آزادی دین و میهن نیست بلکه شادمانی و

انگلیس اگر با گذشت دو قرن هم از نیروی های خود ساخته اش در هراس بود امروز امریکا چطور بر اردو و پولیس دیروزی رژیم مزدور اعتبار می تواند ، حالا امریکا از افزایش مجاهدین نفوذی در ارگان های نظامی رژیم کابل به شدت در ترس و لرز است ، حتی عساکر که با مجاهدین تماس هم ندارند با گذشت اکنون درک می کنند امریکا تنها با چند تن طالب نه بلکه عداوت و خصومت با اسلام دارد

پای کوبی آن ها برای رهایی از قیود و حدود دین و میهن است ، از همین است که حامد کرزی مدال غازی امان الله خان را در سال ٢٠٠٦م برای فرمانده عمومی نیروهای ناتو تفویض می کند و سپس در سال ٢٠٠٨م این مدال را با صد افتخار برای رئیس جمهور آن وقت امریکا « جورج بش » اهداء می کند ، همچنان اشرف غنی و عبدالله این مدال را با شوق و ذوق بر سینه های سفیر امریکا « کنینگهم » و صدر اعظم هند « نریندر مودی » نصب می کنند و از همین است که فاحشهء مشهور آریانا سعید اعلان می کند با طرح ریزی برنامه ای رقص و موسیقی روز ٢٨ اسد را جشن می گیرد .

امروز گماشتگان زرخرید استعمار تلاش دارند افغان ها را با حرفهای پوچ و مزخرف فریب بدهند ، آن ها می گویند : « نگاه بکنید ، ما هم اداره داریم ، ما هم انتخابات برگزار می کنیم ، رئیس جمهور انتخاب می کنیم ، کابینه داریم ، وزارت ها ، ریاست ها و سفارت ها داریم ، اردو و پولیس داریم ، پاسپورت داریم و....... پس چطور ما آزاد نیستیم ؟ » ، اما نویسندهء مشهور روسی تولستوی چه زیبا نوشته است : « اگر در زندان برای زندانیان اختیار داده شود که زندان بان را انتخاب بکنند ، این بدین معنی نیست که آن ها آزاد هستند » ، مقامات رژیم مزدور کابل از روز ایجاد تا به امروز در هر گام و هر پیام خود برای افغان ها و مردم جهان روشن ساخته اند ایشان تا چه اندازه آزاد هستند ، این مزدوران خود فروخته حالا حتی به مولاهای خود دل باخته اند و می خواهند آن ها همواره در کنار ایشان ایستاده باشند و افغانستان را هیچگاه ترک نکنند ، اما واقعیت را دانشور هندی « پی وی چکرتی » در کتاب خود می نویسد : من از « لارد کلیمنت ایتلی » کسیکه بعدا صدر اعظم بریتانیا انتخاب شد پرسیدم ، شما چرا هندوستان را ترک کردید ، در حالی که در سالهای اخیر چنان مزاحمتی وجود نداشت که شما را به فرار از هندوستان وادار می ساخت ؟ ، لارد ایتلی از نیروی دریایی هند نام برد که دیگر نمی توانستیم بر آن ها اعتماد بکنیم .

بلی ، انگلیس اگر با گذشت دو قرن هم از نیروی های خود ساخته اش در هراس بود امروز امریکا چطور بر اردو و پولیس دیروزی رژیم مزدور اعتبار می تواند ، حالا امریکا از افزایش مجاهدین نفوذی در ارگان های نظامی رژیم کابل به شدت در ترس و لرز است ، حتی عساکر که با مجاهدین تماس هم ندارند با گذشت اکنون درک می کنند امریکا تنها با چند تن طالب نه بلکه عداوت و خصومت با اسلام دارد ، امریکا از جوانان افغان برای رسیدن به اهداف شوم و پالیسی های پلید خود استفاده می کند و می خواهد افغانستان را برای کنترول کشورهای





منطقه یک قرارگاه نظامی بسازد ، شعائر و مقدسات اسلامی در رژیم ننگین کرزیی و غنی همواره به تمسخر گرفته شده است و ترویج و تشییع مسیحیت و سایر ادیان باطله به اوج خود رسیده است و به ویژه اداره‌ء که به ابتکار وزیر خارجه‌ء پیشین امریکا « جان کیری » در کابل روی کار شده است جز اینکه هر روز سبب بدنامی و رسوایی افغان ها در جهان گردد هیچ پواینت مثبتی ندارد ، از همین است که عساکر رژیم هر لحظه شانس یابند نیروهای اشغالگر را می کشند و با مجاهدین در هدف قرار دادن ادارات ، مقامات ، بیس ها و قرارگاه های دشمن همکاری می کنند و پوسته ها را با همه امکانات و وسایل برای مجاهدین می سپارند ، از سوی دیگر امریکا ادعا دارد ۷۶ ملیارد دالر را برای تجهیز و تمویل اردوی رژیم خرج کرده است و هنوز هم هر سال حدود ٤ ملیارد دالر را برای پرداخت معاشات و تجهیز اردو صرف می کند ، اما فساد اداری در رژیم چنان به اوج رسیده است که حتی معاشات آن عده عساکر که در خطهای مقدم نبرد می جنگند تا ماه ها نمی رسد و از سوی مقامات رژیم حیف و میل می گردد ، عساکر رژیم ناچار می شوند تا سلاح ها ، مرمی ها ، وسایط و حتی تیل موترها را بفروشند و شب و روز خود را سپری کنند ، اما مقام دوم رژیم عبدالله عبدالله به جای اینکه به سرقت های ملیون دالری مقامات بلند پایه اعتراف بکند نیروهای مسلح رژیم را به « خیانت ملی » متهم نموده فروش تجهیزات و امکانات امنیتی را جرم می داند و می گوید آن ها باید



از صنوق های گلوله ، سلاح های کلاشنکوف ، موترهای رینجر و د ستگا ه ها ی مخا بر ه حسا ب بدهند ، پس در چنین و ضعیت وخیم امریکا چطور و تا چه مدت بر نیروهای خود ساخته و خود پرورده اش اعتبار بکند ؟

ان شاء الله ، آن روز دور نیست که مردم آزاد و با وقار افغانستان استرداد استقلال از امریکایی خونخوار را نیز جشن می گیرند ، افغان ها مقاومت تاریخی خود را به رهبری امارت اسلامی افغانستان تا بیرون راندن کامل نیروهای اشغالگر و تنفیذ نظام مصفای محمدی (صلی الله علیه وسلم) با کمال شهامت و رشادت ادامه می دهند و از راستای پر افتخار مقاومت و عزیمت هرگز و هرگز منحرف و منصرف نمی شوند ، شهادت ، جراحت ، اسارت و مهاجرت برای افغان ها همواره افتخار بوده است نه عار ، روزی فرا خواهد رسید قربانی های بیکران و جانفشانی های خستگی ناپذیر افغان ها ارمغان آزادی را به ثمر خواهد آورد ، به امید سرشاری ، سرخ روی و سرفرازی همیشگی افغان های عزیز .





جنایت رسانه‌ای...!

ابوصهیب حقانی

در این اواخر که سلسله فتوحات مجاهدین امارت اسلامی افغانستان به موجی از خوشی ها و امیدواری در بین ملت تبدیل شده است و کمتر از یکماه ده ها ولسوالی و قرارگاه نظامی در اقصی نقاط کشور به دست مجاهدین دلیر و فرزندان شجاع افغان تصرف گردیده؛ مثل همیشه متاسفانه شیپور رسانه ها به نفع حکومت اجیر به صدا در آمده و در روز روشن که حقایق کاملا هویداست رسانه های اجیر تبلیغات فریبنده داشته و ملت شریف افغانستان را از حقایق دور نگاه میکنند و با نشر اکاذیب، بعضا اخبار جعلی و دروغین سعی دارند امیدهای ملت را به یاس تبدیل کنند اما که کور خوانده و ره را خلاف رفته و می روند.

ملت مسلمان افغانستان دیگر بطور کامل باور و اطمینان پیدا کرده است که اداره نام نهاد کابل خیلی ضعیف تر از آن چیزی است که رسانه ها با افواهیات غیر مستند بادش میکنند، کلانش نموده و دلاور جلوه اش می دهند دیده شده که این دلاور رسانه های اجیر، چگونه موقع مواجه شدن با شیر صفتان غیور، یا کشته و ذلیل می شوند یا فرار و اسیر می گردند و جز این، خبری از آنها نیست، مگر چون اداره کابل در امر دروغ پراکنی و شایعه افشانی دست کمی از شیطان رجیم ندارد توسط بلندگوهای زرخرید خود (یعنی رسانه ها) دست به چنان تبلیغات سحرآمیز می زنند که ملت مسلمان را گاهی دچار وسوسه می گردانند؛ ولی وسوسه ای جعلی کجا و حقیقت تبدیل شده به یقین کجا؟!

چندیست بار دگر پیروزیهای روز افزون مجاهدین در ولایات مختلف افغانستان لرزه بر اندام دشمنان خارجی و داخلی افکنده و هر روز بدتر از روز قبل اسباب شرمندگی و رسوایی را برای اداره کابل ببار می آورند و این در حالیست که باداران خارجی شان نیز حوصله شان در افغانستان ختم شده و سر گزینه های مختلف از جمله فرار و گریز غور و بررسی می کنند و خود قدرت طلبان داخلی نیز سر چوکی های بی ارزش، به چانی زنی های سیاسی در حد جنگ و درگیری فیزیکی مشعوف

ملت مسلمان افغانستان دیگر بطور کامل باور و اطمینان پیدا کرده است که اداره نام نهاد کابل خیلی ضعیف تر از آن چیزی است که رسانه ها با افواهیات غیر مستند بادش میکنند، کلانش نموده و دلاور جلوه اش می دهند دیده شده که این دلاور رسانه های اجیر، چگونه موقع مواجه شدن با شیر صفتان غیور، یا کشته و ذلیل می شوند یا فرار و اسیر می گردند و جز این، خبری از آنها نیست

و مشغول بوده به حالت انفجار رسیده اند؛ ولی لله الحمد مجاهدین دلیر امارت اسلامی بی پروا به گفته های غرب و شرق و بی توجه به دروغ های شاخدار رسانه های اجیر همچنان به پیشرویهای ظاهری و معنوی خود ادامه داده و تا اکنون به فضل و مرحمت الله متعال برگ برنده و نصرت های غیبی حق با آنها یار است.

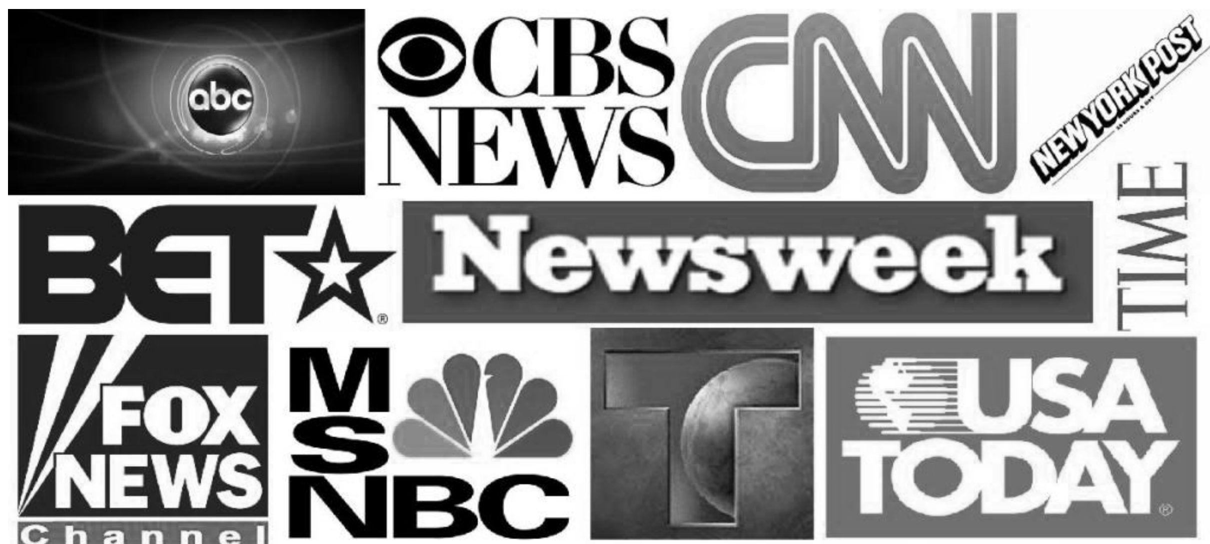
رسانه های دروغ پرداز و به تبع آن کوکی های فیسبوکی دشمن چنان ملت افغانستان را ساده فرض گرفته که بعد از شکست سنگین و ننگین قوتهای نظامی اداره اجیر کابل در میرزااولنگ صیاد ولایت سرپل و دیگر مناطق کشور، بخاطر تهییج و تحریض احساسات و عواطف و جریحه دار کردن روحیه ملت عزیز، تصاویری را به نشر سپرده که هیچ نسبتی با حوادث افغانستان ندارد؛ یعنی تصاویری از جنایات هولناک بشار اسد در سوریه، و یا عکسهایی از جنایات گروه های درگیر در جنگ یمن را در صفحات اجتماعی بطور گسترده نشر می کنند که گویا این ها کارهایی است که مجاهدین در صیاد سرپل انجام داده؛ چیزی که بی تردید می شود نامش را جنایت رسانه ای عنوان داد زیرا هر آدم آشنا به حقایق روز که به این چیزها با اندکی دقت بنگرد با وقاحت آشکار رسانه های اجیر و بعضا فعالین آن رسانه ها در صفحات اجتماعی برخورده و به حماقت و جهالت آنها پی می برد.

کاش رسانه ها بر اصل بی طرفی و موازین ژورنالیزمی که در اصل وظیفه شرافتمندانه است عمل کرده و گاهی از حقایق موجود بدون وابستگی به جناح خاص یا آن گروه و این گروه، منصفانه به نشر چیزی می پرداختند که فی الواقع در زندگی افغانها رخ داده و یا در حال وقوع است؛ جای بسی تاسف و شرم البته برای این دست رسانه ها و یا منسوبین آنها آنجاست که بدتر از همچون جنایات که در منطقه انجام شده و آنها عکسهای شان را این روزها دست به دست می کنند در افغانستان خودشان توسط همین امریکایی های جنایت کار، ملیشه های اربکی، پولیس خاین و اردوی اجیر انجام گرفته و میگیرد اما دریغ از نشر یک خبر که کما حقه انعکاس بدهند.

به امید روزی که تاریکی ظلم از این سرزمین مظلومان ختم گردد.

ان شاء الله تعالی.

کاش رسانه ها بر اصل بی طرفی و موازین ژورنالیزمی که در اصل وظیفه شرافتمندانه است عمل کرده و گاهی از حقایق موجود بدون وابستگی به جناح خاص یا آن گروه و این گروه، منصفانه به نشر چیزی می پرداختند که فی الواقع در زندگی افغانها رخ داده و یا در حال وقوع است





جنگ افواهات و اثر آن بر مسیر جهادی

موفق افغان

افواهات و تبلیغات یکی از حربه ها وتاکتیک های کامیاب و موفق جنگی از زمان قدیم بشمار می رود و استعمال این حربه در عصر حاضر تکنالوژی به مراتب مهمتر بوده و اثر آن بر اطراف جنگ بیشتر می باشد. تاریخ در زمان جنگ مشرکین قریش با رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش نیز شاهد استعمال این حربه و تاکتیک در جنگ بوده است و ده ها واقعه از این نوع ثبت صفحات آن شده است. بگونهء مثال میتوان از افواهی یاد آوری کرد که در سرزمین حبشه در میان مهاجرین شائع گردید که گویا کفار قریش ایمان آورده اند پس این شائعه سبب شد تا مهاجرین دوباره به مکه برگردند و یکبار دیگر متحمل تعذیب و شکنجه کفار قریش شوند.

در زمان کمونستان و اشغال افغانستان توسط قطب روسی نیز چنین افواهات و شائعات در جنگ ها استفاده گردیده بود اما بزرگترین و موفق ترین آن در زمان مقاومت جبهه بدنام شمال علیه امارت اسلامی توسط احمد شاه مسعود فرماندهء بدنام این گروه استفاده گردید که اثرات منفی آن تا کنون اذهان عدهء زیادی از هموطنان فریب خوردهء ما را در مناطق شمالی مغشوش گردانیده است و این حربه چنان در اذهان اینعده از مردمان حک گردیده است که گویا خبر یقین و وحی منزل بوده است. احمدشاه مسعود هنگامی متوجه شد که دیگر توان مقاومت علیه مجاهدین امارت اسلامی را ندارد، سه چهار تن مجاهد با یک موتر کهنهء خود تمامی تانک ها و توپ های دشمن را پیش می اندازند و ولسوالی پی ولسوالی و ولایت پی ولایت را فتح می کنند، از سوی دیگر مورال افراد مسعود آنقدر شکسته است که دیگر هرگز توان مقاومت را در خود نمی بینند، این شخص مکار در صدد حیله و نیرنگی شد تا موازین جنگی را یکبار دیگر منقلب بسازد و رخ جنگ را به نفع خود تغییر دهد. در این وقت وی که خود نیز از نیرنگ و مکاره گری های زیادی برخوردار بود به مشوره دوستان روسی، فرانسوی و حتی جاسوسان تربیهء شدهء خود در اسرائیل افواه کارگری را برنامه ریزی کرد و به

شکل خیلی کامیاب و موفقانه آنرا در صحنهء جنگ پیاده ساخت.
وی در جمع مردم که از هم پاشیده و کسی از خانواده، قوم و قریهء خود خبر نداشت شائعهء را پخش نمود که گویا طالبان دختران جوان شمالی را با خود بردند. علاوه بر آن افواه دیگری را به گوش فرد فرد دند شمالی رسانید که از جیب افراد کشته شدهء طالبان در جریان جنگ اسنادی را بدست آورده اند که گویا برای آنان از جانب رهبری طالبان وعده چند جریب زمین در شمالی و چند زن داده شده است. این افواه در مختصرترین وقت همچو آتش در خرمن پخش گردید و چنان غیرت افراد موجود در تنگهء پنجشیر را برانگیخت که همه با آنچه در دست از قبیل تفنگ، تبر، تیشه و عصا داشتند بسوی میدان برگشتند و تا آخرین نفس جنگیدند و بالاخره طالبان را که تعداد شان از چند صد تن تجاوز نمیکرد به عقب زدند و تعداد زیادی از آنان را بشمول حفاظ قرآن به فجیع ترین اشکال شهید ساختند.
از نشر این افواه و شائعه تقریبا بیست سال می گذرد، تا کنون کسی حاضر نشد بگوید که دختر وی را طالبان با خود بردند و یا گواه بر چنین واقعه یی در قریه و ولسوالی خود باشد. چنانچه تا کنون سندی نیز در دست کسی نیست که نشان دهنده این افترای بزرگ تاریخی باشد که گویا طالبان افراد خودرا وعده زمین و زن در شمالی داده بودند. اگرچه این افواه خیلی احمقانه و بدور از تصور شخص عاقل است، مگر اثرات آن تا کنون در اذهان صدها بلکه هزارها فرد در این سرزمین همچنان باقی مانده است و منحیث یک حقیقت تاریخی پذیرفته شده است و در مناقشات و مجادله ها به آن استدلال صورت میگیرد.
بعد از آن، در جنگ کنونی صلیبی این حربه به وسیلهء وسایل تکنالوژی پیشرفته به طور خطرناکتر توسط غربیان بی دین و دروغگو و شاگردان دزد و چپاولگر مسعود علیه مجاهدین استعمال میگردد و مثال های آن بیشمار است اما اینجا به چند واقعهء نه چندان بعید آن اشاره می کنیم. تقریبا دو سال قبل وقتی مجاهدین امارت اسلامی ولایت کندز را فتح کردند تلویزیون بدنام طلوع شائعه بزرگ و به دور از اخلاق انسانی افگند و ادعا کرد که دو صد تن از شاگردان طبقهء اناث که در لیلهء پوهنتون این ولایت بودند مورد تجاوز صورت گرفته اند.
امروز دو سال از این دروغ و افترا می گذرد و این مناطق اکنون در تصرف ادارهء اجیر کابل است، اما نه کدام جهت حکومتی و نه موسسهء حقوقی و دفاع از حقوق زن حاضر شد تا دربارهء این فاجعه که داغ خطرناک و ابدی به دامن دوصد تن دوشیزهء با عفت بلکه به جبین دو صد خانوادهء ستمدیده توسط دروغگویان تاریخ با همکاری و مساعدت ادارات بدنام امنیتی و بدرگهء ضمیر فروختگان قلم بدست، زده شده بود تحقیقات صورت گیرد و حقیقت به مردم آشکار شود.
دزدی و چپاول صرافی ها، بانک ها، ادارات دولتی و خصوصی، شبکه های رادیویی وتلویزیونی در این دوره، افواه دیگری از این قبیل بود که تا کنون بعضی ها آن را زمزمه می کنند اما تحقیقات عادلانه در این باره صورت نگرفت و راپورهای غیر رسمی یی که در بیان حقایق آماده شده بود در گلوی گوینده ها و تهیه کنندگان آن خفه شد و اجازهء نشر آن داده نشد.
اکنون یکبار دیگر دشمن دروغگو و دیده پاره بعد از فتح ولسوالی تیوره ولایت غور به نشر افواهات پرداخت و ادعا کرد که مجاهدین در این ولسوالی مردم را قتل عام کردند و حتی به داکتر و مریض و بیمارستان نیز رحم نکردند و همه را یکجا آتش زدند. امروز که این مناطق دوباره در تصرف این دروغگویان افتیده است کسی حاضر نیست به این مناطق سر بزند و بپرسد که کجاست آن بیمارستان آتش زده شده؟ و کجاست آن خانواده ها، ایتام و بیوه های آن داکتران و بیماران سوخته؟
کسی از این جنایت نپرسید و نه از حقیقت آن پرده برداشته شد که شائعهء بی شرمانه تر از آن نشر گردید و اینبار بر مجاهدین امارت اسلامی افترا بسته شد که چندین خانواده را بشمول محاسن سفیدان، زنان و اطفال در منطقهء میرزا اولنگ ولسوالی صیاد قتل عام کرده اند و عدهء دیگری را به گروگان گرفته اند. برای اثبات این ادعای بی شرمانهء خود تصاویر چندین سال قبلی را که در نشریات عربی به نشر سپرده شده بود و به جنایات مرتکب شده در کشور یمن پیوند داده شده بود به روی صفحات انترنتی و شیشه های تلویزیون خود آوردند و ادعا کردند که این تصاویر اطفال کشته شده در میرزا اولنگ میباشد و به تعقیب آن عده یی از فریب خوردگان اگرچه خودرا محللین سیاسی، عالمان، دانشمندان، فرهمندان، دکاتره و داعیان می

دانند بدون تثبت موضوع، عاجل دست به قلم برده و بخاطر خشنودی باداران خود صفحات اجتماعی را همچو روهای خود سیاه ساختند و شانه های خودرا برای شلیک افتراءات و اکاذیب دشمن به کرایه دادند.
با درنظرداشت آنچه در بالا ذکر شد و اهمیت این موضوع، نقش امارت اسلامی بخصوص کمسیون های محترم نظامی و فرهنگی در قبال این افواهات نیز خیلی اساسی و برازنده است و تحمل هیچ غفلت و کوتاهی را ندارد. در حال حاضر اگرچه امارت اسلامی چنین افواهات را با صدور اعلامیه های رسمی رد می کند اما تبلیغات دشمن با استفاده از بوق های رسانوی و اجیران فیسبوکی آن آنقدر قوی است که صدور اعلامیه ها به تنهایی نمیتواند جوابگوی آن باشد، لذا ایجاب میکند مجاهدین امارت اسلامی نیز نقش قوی و فعالی را در راستای رد این افواهات و رسانیدن حقیقت به مردم توسط رسانه های واقعا آزاد و شبکه های اجتماعی داشته باشند. چون این موضوع حایز اهمیت مهمی در مسیر جهادی میباشد نباید اهمیت کمتر از بخش نظامی به آن قایل شد. چنانچه جبهات جهادی مجاهدین مجهز با وسائل و افراد نظامی می باشند به همین شکل هر جبهه باید مجهز با افراد فرهنگی مسئول این امور، وسائل تبلیغاتی و رسانوی و رد افواهات باشد. این بخش جبهه چنان فعال باشد که به مجرد فتح مناطق تصاویر زندهء آنرا به جهان برساند و در صورت اشاعهء افواهات و پروپاگنده ها به شکل عاجل به معالجه آن پرداخته و رد دندان شکن آنرا به نشر برساند. نشر پیام های افراد و مسئولین ذیربط امارت اسلامی چنانچه در حادثهء میرزا اولنگ با کمی تأخیر صورت گرفت اگرچه نقش خودرا ایفا می کند اما برای رد افواهات هرگز کافی نیست، لذا رد چنین افواهات باید با همکاری مردمی که گمان میرود متضرر شده باشند صورت گیرد. بخش مسئول رد افواهات و مطبوعات جبهات باید به مجرد اشاعهء افواهات با مردم منطقه دیدار و گفتگو داشته باشد و مناطقی را که دربارهء آن افواهات شایع گردیده است کاملا تصویر برداری نماید و این مستند به شکل سریع و عاجل در دسترس رسانه ها و فعالان صفحات اجتماعی قرار گیرد. در چنین حالات نباید منتظر "ایدیت" تصاویر کیفیت عالی آن با درنظرداشت فنون جدید و معاصر ماند بلکه به مجرد تصویربرداری توسط کامره موبایل باید در دسترس ملت قرار گیرند و این شیوه می تواند جبهات مجاهدین را از آسیب بزرگی نجات دهد. اما یک چیز را باید مسئولین این بخش جبهات جدا متوجه باشند که چون حفاظت از جان مردم وجیبه و مسئولیت اساسی مجاهدین امارت اسلامی است بناءً تصاویر افراد ملکی و عام که در این چنین مستند ها ظاهر می گردند، بجز اینکه افراد مهم و نخبه و یا افراد پیوسته به صف مجاهدین باشند، آشکار و واضح نباشد که خدای ناخواسته در صورت عقب نشینی مجاهدین از این مناطق این افراد مورد تعذیب و شکنجهء افراد دشمن قرار گیرند.
این بخش جبهات مجاهدین حتی بدون شایعهء افواهات باید برنامه های اطلاع رسانی مناطق مفتوحه را داشته باشد و به مجرد فتح مناطق توسط مجاهدین از استقبال مردمی، خوشحالی و خرسندی شان، تعامل مجاهدین با مردم منطقه، حفاظت از املاک و اماکن دولتی و خصوصی وغیره اموری که قابل تشویش و نگرانی مردم است تصویربرداری کرده و آنرا به شکل عاجل به نشر برساند. مستند سازی این امور از یکسو از تشویش و نگرانی کسانی که تحت تبلیغات سوء دشمن قرار گرفته اند می کاهد از سوی دیگر دشمن و بوق های اطلاعاتی آنانرا، بخصوص حزب نو گرائیده به صف دشمن را که بجز تبلیغات علیه مجاهدین کار دیگری ندارد، جرأت افواهات و تبلیغات دروغین و زهراگین را نمیدهد زیرا در آن صورت آنان میدانند که افراد مجهز و آمادهء امارت اسلامی به مجرد شایعهء چنین افواهات حقیقت را برملا ساخته و مطبوعاتی می سازند لذا این بازار آنان خریداری نمیداشته باشد.
علاوه بر اینهمه، امارت اسلامی باید در مقابل شایعه افگنان، افواه سازان و مبلغان دروغین و بی شرم چی در صف مستقیم و ادارات امنیتی ادارهء اجیر کابل قرار داشته باشند و چی در جبهات فرهنگی، رسانه یی و اجتماعی در جنگ علیه مجاهدین مشغول بوده و فعالیت داشته باشند موقف جدی داشته باشد و این چنین افراد به سزای اعمال شان رسانیده شوند تا در آینده درس عبرت برای کسانی باشد که میخواهند با عزت، آبرو، عفت و ناموس این کشور بخاطر شهرت، مال و حمایت از نیروهای شکست خورده و اجیر ادارهء کابل بازی کنند.



"تکفیر" بین افراط و تفریط

نقیب الله نقیب

وقتی سخن از "تکفیر" می شود، منظور حکم به کفر یک مسلمان است. چه آنکه ملل دیگر غیر از مسلمین در دایره کفر داخل هستند و نیازی به تکفیر آنان نیست. اما افرادی که یهودیان و مسیحیان و دیگر پیروان ادیان آسمانی را "مؤمن" دانسته اند، به تفریط در این باب دچار شده اند. همانگونه که مرتکبین کفر بواح و آشکار را علمای کرام و مفتیان عظام نمی توانند از زمره مسلمانان شمار کنند.

دین مبین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی دارای بهترین و جامع ترین قوانین و اصول و ضوابط می باشد. الله تعالی خوبی ها و محاسن تمام ادیان آسمانی سابق را در این دین جمع فرموده و یک پروگرام جامع و مانع برای زندگی به نام شریعت به بشریت عطا فرموده است.

خداوند متعال در جاهای متعدد یهود و نصارا را به خاطر تحریف تورات و انجیل و پایمال نمودن احکام الهی تقبیح کرده است. الله ذوالجلال در آیه ٤٤ سوره مبارکه مائده به تورات اشاره می کند و می فرماید در آن "هدایت و نور" قرار داده است که براساس آن پیامبران و علمای خداپرست و دانشمند فیصله می کردند. در آیات بعدی همین سوره تذکره مسیحیان و انجیل هم می شود و خداوند انجیل را نیز مشتمل بر هدایت و نور و موعظه یاد کرده است. البته در همین آیات مبارکه خداوند متعال با تأکید ارشاد فرموده است که کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند "کافر"، "ظالم" و "فاسق" هستند. برداشت ها و قرائت های گوناگون از این آیات در طول تاریخ اسلامی باعث شده است علاوه بر محافل علمی و دینی، بعضی فرقه ها و جماعت های سطحی نگر به تکفیر مسلمانان بپردازند. به همین نسبت ضرورت دارد عامه مسلمانان، خاصه جوانان غیور و سرشار از غیرت دینی با حقیقت ماجرا آشنا بشوند.

برای اولین بار صدور فتوا مبنی بر کافر بودن مسلمانان که به عنوان تکفیر از آن یاد می شود در عهد سیدنا علی رضی الله عنه صورت گرفت که

برای اولین بار صدور فتوا مبنی بر کافر بودن مسلمانان که به عنوان تکفیر از آن یاد می شود در عهد سیدنا علی رضی الله عنه صورت گرفت که خوارج بدان روی آوردند. خوارج که علیه حضرت علی رضی الله عنه خروج کرده بودند و ایشان و دیگر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را تکفیر می کردند، خود را سخت پایبند به دین می پنداشتند و حقیقتا به عباداتی چون نمازهای نافله و تلاوت قرآن بسیار پایبندی نشان می دادند

خوارج بدان روی آوردند. خوارج که علیه حضرت علی رضی الله عنه خروج کرده بودند و ایشان و دیگر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را تکفیر می کردند، خود را سخت پایبند به دین می پنداشتند و حقیقتا به عباداتی چون نمازهای نافله و تلاوت قرآن بسیار پایبندی نشان می دادند، اما به تعبیر آنحضرت صلی الله علیه و سلم قرآن از حلقوم آنها رد نشده بود. مفاهیم و معارف قرآن از دلهای آنها خارج بود و با دیدی سطحی به تکفیر صحابه رضی الله عنهم می پرداختند و سپس برای به شهادت رساندن آنها دسیسه کردند. بزرگترین مستمسک و دلیل خوارج در قضیه معروف به "حکمیت" همین آیات مورد اشاره در سطور بالا بود. پیروان اندیشه خوارج در قرون بعدی نیز بر همین اساس به تکفیر مسلمانان و حکام آنها پرداختند و به خروج و خونریزی روی آوردند. لذا لازم است برای درک درست این آیات به مفسّرین قرآن و امهات تفاسیر مراجعه کنیم.

باید دانست که رئیس المفسرین حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرموده است این آیات در مورد دو گروه از یهودیان نازل شدند (رواه أحمد ۱/۲٤٦ و الطبرانی فی الکبیر ۳/۹۵). ظاهر آیات و سیاق و سباق آنها نیز بیان کننده همین نکته است. در ابتدای آیه از نزول تورات بحث شده است. در عین حال قاعده ای در میان اهل علم مشهور است که "العبرة لعموم اللفظ لا بخصوص السبب"؛ یعنی شأن نزول هرچند خاص باشد، اما اعتبار به عموم لفظ است و بناءا حکم آیه شامل مسلمانان هم می شود اگر قوانین آنها برخلاف قوانین الهی باشند. دیدگاه حضرت حذیفه نیز همین بوده است که این آیات منحصرا در مورد بنی اسرائیل نیستند. امام ابوجعفر محمد بن جریر طبری در تفسیر این آیات نوشته است که مراد یهود و همه کفار هستند و مقصود کسانی هستند که حقیقت را کتمان می کنند و خلاف آن را ظاهر می کنند مانند علمای یهود که حکم زناکار محصن را مخفی کردند. سپس به نقل از علمای دیگر مانند "شعبی" آورده است که "کافرون" به اهل اسلام، "ظالمون" به یهود و "فاسقون" به نصارا اشاره دارد.

اگر همه این آیات مربوط به مسلمانان باشند، باز هم نمی توان مطلقا با آن مسلمانی را از امت مسلمه خارج نموده واحکام مرتد را بر آن تنفیذ نمود. طبری به نقل از عطاء بن ابی رباح با سندی صحیح پنج روایت نقل کرده است که مراد از کفر، فسق و ظلم در این آیات "کفر دون کفر" است؛ یعنی این کفر خارج کننده از امت و دایره اسلام نیست. همین قول از "طاووس" با سندی صحیح روایت شده که مراد از کفر، کفری نیست که خارج کننده از ملت باشد. مثل ایمان که "کامل و قوی" هم دارد، "ضعیف و ناقص" هم دارد. برخی دیگر از علما مانند امام احمد نوشته اند که مراد از "من لم یحکم..." در آیه "من لم یعتقد" است؛ یعنی کسی که منکر احکام الهی باشد. امام طبری در پایان همین دیدگاه را ترجیح داده است که مراد آیات اهل کتاب هستند. علی بن ابی طلحه به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که هرکس منکر "ما أنزل الله" بشود کفر کرده است و اگر بدان اقرار داشته باشد، اما در عمل خلاف آن انجام دهد، فاسق و ظالم است. در صورتی که این آیات شامل مسلمانان هم بشوند، کما اینکه جمع بزرگی از علمای متاخرین و متقدمین فرموده اند، باز هم باید دانست که نسبت کفر و فسق در این آیات مطلق نیست. در حدیث شریف آمده است "سباب المسلم فسوق و قتاله کفر". یعنی جنگیدن با مسلمان کفر است؛ در حالیکه در سوره حجرات آمده است دو "برادر" مؤمن اگر با هم جنگیدند بین آنها صلح ایجاد کنید. معلوم می شود با جنگیدن و قتال آنها کافر نشده اند و منظور

از کفر در حدیث کفر خارج کننده از ملت اسلامیه نیست. همچنین در بسیاری احادیث آمده کسی که به عهدش وفا نکند و در امانت خیانت کند، ایمان ندارد. بدیهی است براساس این احادیث نمی توان مسلمانی را تکفیر کرد.

از سویی دیگر، به سبب حساسیت این قضیه علمای اعلام بسیار تاکید کرده اند که نباید به آسانی مسلمانی را متهم به کفر کرد و در این امر تساهل نشان داد. امام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲/۲۲۹) آورده است:

«با این وجود کسانی که همنشین من هستند می‌دانند که من همواره بیش از هر کسی از نسبت دادن شخص معین به کفر یا فسق یا معصیت، نهی می‌کنم، مگر اینکه دانسته شود که با او اتمام حجت شده و بیان شده که هرکس آن کار را انجام بدهد کافر می‌شود، یا گاهی فاسق می‌شود یا اینکه گناهکار می‌شود. سلف پیوسته در بسیاری از این مسائل اختلاف داشته‌اند و هیچیک از آنها گواهی کفر یا فسق یا معصیت علیه دیگری صادر ننمود ..» و مثال‌هایی را ذکر نموده سپس می‌گوید: «و من بیان کرده‌ام که آنچه از سلف و پیشوایان نقل شده که گفته‌اند هر کس چنین و چنان بگوید کافر است، حقیقت دارد ولی باید میان گفتن بدون قید (کلی) و معین کردن شخص تفاوت بگذاریم ..» تا آنجا که می‌گوید: «تکفیر هشدار به عذاب است؛ و اگر گفتار شخص تکذیب سخن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ باشد ولی او تازه مسلمان باشد یا اینکه در بیابان‌های دور افتاده رشد یافته باشد، چنین کسی با انکارش کافر نمی‌شود تا زمانی که حجت بر او اتمام نشود، و چه بسا شخص این نصوص را نشنیده باشد یا اینکه شنیده ولی برایش به اثبات نرسیده است، یا اینکه تناقضی برایش پیش آمده باشد مجبور شده آن را تأویل کند و اگرچه در اشتباه باشد؛ و من همیشه حدیثی که در صحیحین وارد شده را به یاد می‌آورم، درباره‌ی مردی که گفت: «هنگام که مُردم مرا بسوزانید سپس آسیاب کنید، سپس در دریا بیاندازید، سوگند به الله ، اگر الله بر من توان یابد مرا عذابی می‌کند که هیچیک از جهانیان را به آن صورت عذاب نکرده است. پس او را چنین کردند. الله فرمود: چه چیزی تو را واداشت که چنین کنی؟ گفت: ترس از تو. پس الله او را آمرزید». و شخصی که بر اساس اجتهاد تأویل کرده و بر پیروی از رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ حریص است از

مشخص شد قضیه تکفیر بسیار حساس و پرخطر است و علمای کرام در این مورد محدودیت های فراوان دارند. اینکه چه کسی مسلمان است و چه کسی کافر، این را علمای متبحر و متخصص که علم و تقوایشان بر همگان آشکار شده است تعیین می کنند.

آن شخص به آمرزش سزاوارتر است.» از عبارات ابن تیمیه مشخص می شود که از نظر او، صرفاً انکار ضروری دین برای اِعمال و اجرای تکفیر در خصوص فردی معین کافی نیست؛ بلکه باید احراز شود که اولاً آگاهانه انکار می‌کند و ثانیاً انکار او تأویل‌پذیر نیست.

در صحیح بخاری (۶۱۰۴) و مسلم (۶۰) از عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ روایت شده که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود:«هرگاه شخصی برادرش را کافر بداند این کفر به یکی از آن‌دو باز می‌گردد» در روایتی آمده «اگر همانگونه باشد که می‌گوید، وگرنه به خودش باز می‌گردد».

از سطور بالا مشخص شد قضیه تکفیر بسیار حساس و پرخطر است و علمای کرام در این مورد محدودیت های فراوان دارند. اینکه چه کسی مسلمان است و چه کسی کافر، این را علمای متبحر و متخصص که علم و تقوایشان بر همگان آشکار شده است تعیین می کنند. متاسفانه امروزه هر نوجوان و جوانی که چند لفظ عربی یاد گرفته است و چیزهایی از این و آن شنیده است، به راحتی آب نوشیدن از هرکس که ناخوش باشد آن را "کافر و مرتد" می خواند و چه بسا بر همین اساس قصد جان آن را بکند و سبب فتنه ها درمیان مسلمانان بشود.

***

٧ **غزوة** بني قَيَنُقاع (حصار بني قينقاع)

تاريخها : ١٥ شوال ٢ هـ

مكانها : المدينة المنورة

منازل بني قينقاع في جنوب شرق المدينة في منطقة العوالي حالياً وتسمى العالية وهي تبعد ٣ كلم عن المسجد النبوي تقريبا



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (١٢)

(کتاب الرسول القائد)

تالیف: شیث خطاب
مترجم: راشد شهامت

محاصره بنی قینقاع

١ ـ علل محاصره:

الف ـ علل غیر مستقیم : جاسوسی یهودیان به نفع مشرکان و علیه مسلمانان ؛ انتقال اخبار مربوط به مقاصد و تحرکات مسلمانان به قریش و اظهار دشمنی آشکارا علیه آنها.

ب ـ یهودیان تعهداتی را که پس از هجرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به مدینه قبول کرده بودند نقض و آغاز به سرکشی کردند.

ج ـ علل مستقیم : زرگری یهودی در بازار بنی قینقاع به زن مسلمانی تعرض نمود و او فریاد مظلومیت سرداد. به دنبال آن یکی از مسلمانان به آن یهودی حمله کرد و او را کشت . یهودیان نیز در مقابل ، آن مسلمان را کشتند و سپس به حصار ها ودژهای خود پناه بردند و در آنجا سنگر گرفتند.

٢ ـ نیروهای طرفین

الف ـ مسلمانان : همه مسلمانان ساکن مدینه منوره که توانایی حمل سلاح داشتند، به فرماندهی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) .

ب ـ یهودیان : همه بنی قَیْنُقاع ساکن مدینه منوره .

٣ ـ هدف

قصد مسلمانان این بود که بنی قینقاع را در مدینه سرکوب کنند و حاکمیت مطلق را از آن خویش بسازند و شهر را به عنوان یک قرارگاه و پایگاه امن برای تمرکز بخشیدن به عملیات نظامی آینده خود مورد استفاده قرار دهند.

٤ ـ حوادث

رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) از بنی قینقاع خواست که دست از آزار مسلمانان بردارند و به پیمان خود احترام بگذارند تا به سرنوشت قریش دچار نشوند. ولی آنها تهدیدهای آن حضرت را بی اهمیت تلقی کردند و گفتند: (ای محمد! مغرور مشو، تو با گروهی ناآزموده جنگیدی و بر آنان

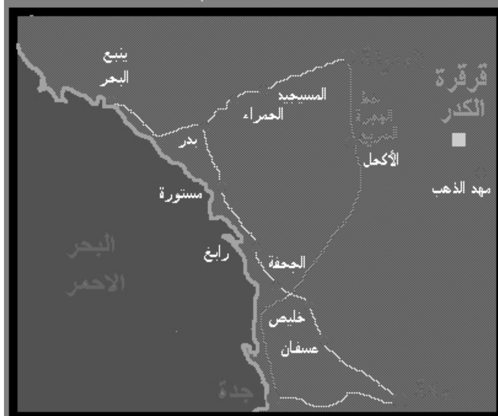
پیروز گشتی ، به خدا سوگند، اگر با تو بجنگیم خواهی دانست که مرد میدان ماییم ، نه دیگران !)
پس از این مبارزه طلبی آشکار، برای مسلمانان راهی جز جنگ با بنی قینقاع باقی نماند. پس ، مدت پانزده روز آنان را درقلعه ها و دژهایشان محاصره کردند، تا اینکه تسلیم شدند و به تصمیم رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) درباره جان و مال و زنان و فرزندان خود رضایت دادند. در این هنگام عبدالله اُبَیّ نزد رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت : (ای محمد! نسبت به هم پیمانهای من نیکی کن) (یهودیان با خزرج هم پیمان بودند). رسول خدا به سخن او اعتنا نکرد. عبدالله برای بار دوّم گفته اش را تکرار کرد و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) از او روی برگرداند. در این هنگام وی دست به زره رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) برد که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) گفت : (رهایم کن)!؛ و از شدت خشم رنگ چهره آن حضرت سیاه گشت . عبدالله بر تقاضای خود اصرار کرد و گفت : به خدا سوگند تو را نمیگذارم تا اینکه درباره همپیمانهایم نیکی کنی ، هفتصد تن زره دار و بی زره در همه حوادث ناگوار از من دفاع کرده اند و تو می خواهی یکروزه همه را درو کنی ، به خدا سوگند! من مردی هستم که از پیش آمدهای بد می ترسم .)
آنگاه رسول خدا (ص) گفت: (اینان را به تو بخشیدم به این شرط که از مدینه بیرون بروند و در همسایگی ما نباشند.) به دنبال آن بنی قینقاع با بجای نهادن سلاح و وسایل زرگری خود، مدینه را بسوی (وادی القرا) ترک گفتند. مدتی در آنجا اقامت کردند و سپس اموال خود را برداشته راه نواحی شمالی را در پیش گرفتند تا اینکه به (اَذْریعات) در حدود شام رسیده و در آنجا اقامت گزیدند و اندکی بعد بیشترشان نابودشدند. به این ترتیب ، مسلمانان از شر این ستون پنجم که در میان آنها زندگی می کرد و اخبار و اسرار آنها را کشف و به دشمنان مشرک آنان گزارش می داد، رهایی یافتند.

محاصره اقتصادی قریش

٦ **غزوة** بني سُليم

تاريخها : أوائل شوال ٢ هـ

مكانها : قرقرة الكُدْر الكدر (بضم الكاف وسكون الدال)



موضع في الجنوب الشرقي للمدينة تقريباً ناحية مهد الذهب قريب من الأرضحية وراء سد معونة وهو ماء لبني سليم .

(حسب الوصف السابق فأن الموقع يبعد ١٠٠ كلم تقريبا عن المدينة)

١ ـ غزوه بنی سُلَیم:

الف ـ نیروهای طرفین:

ـ مسلمانان : یک گزمه وگشتی جنگی به تعداد دوصد سوار و پیاده به فرماندهی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) .

ـ مشرکان : بنو سُلیم و غطفان:

ب ـ هدف :

در هم شکستن مقاومت قبایل سُلیم و غطفان درقرار گاه و پایگاه اصلی آنان یعنی (قَرْقَرَةُ الکُدْر) واقع در راه تجاری حیاتی مکه ـ شام .

ج ـ حوادث

مسلمانان خبردار شدند که گروهی از قبیله غطفان و بنی سلیم ، قصد حمله به قلمرو اسلامی را دارند. به دنبال آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در راس دوصد سوار و پیاده عازم قَرْقَرَةُ الکُدر گردید تا راه را بر آنان سد کند. هنگامی که به این مکان رسید، آثارچهار پایان و شتران را مشاهده کرد ولی کسی را نیافت . زیرا طائفه های بنی سلیم و غطفان با شنیدن خبر رسیدن مسلمانان گریخته بودند. آنگاه نیروهای اسلامی شترانی را که دیدند گرد آوردند و رسول الله (صلی الله علیه وسلم)آنها را بطور مساوی میان آنها تقسیم کرد. نیروهای اسلامی برای نمایش قدرت و بی اعتنایی به دشمن مدت سه روز در قلمرو آنان ماند و سپس راه مدینه منوره را در پیش گرفت .

٢ ـ غزوه سَویقْ:

الف ـ نیروهای طرفین:

ـ مسلمانان : یک نیروی تعقیبی سبک به فرماندهی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) .



ـ مشرکان : دوصد سوار از قریش به فرماندهی ابوسفیان .

ب ـ هدف .

تعقیب ابوسفیان به منظور تضعیف نیروی نظامی وی .

ج ـ حوادث .

ابوسفیان با دوصد سوار از مکه مکرمه بیرون آمد و تصمیم گرفت که مدینه منوره را مورد حمله ای بـرق آسـا قـرار دهـد و آوازه از دست رفته قریش در جنگ بدر را به آنها بازگرداند؛ در حد توان به مسلمانان زیان برساند؛ و به نذر خود که پس از جنگ بدر عهد کرده بود که (تا با محمد نجنگد با زنان آمیزش نکند) عمل نماید.

ابـو سـفـیـان هـمـراه نـیروهای خود، در تاریکی شب به منزلگاههای بنی نظیر در اطراف مدینه مـنـوره رسـیِد و بر یکی از سران یهود به نام سَلاّم بن مِشْکَم وارد شد. پس از آگاهی از اخبار مـدینه ، درباره مناسب ترین راه زیان رساندن به مسلمانان و فرار از تعقیب آنان ، با وی گفت و گـو کرد. به دنبال آن رئیس سپاه شرک و نیروهای همراه او به ناحیه ای موسوم به (عُرَیْض) در نـزدیـکـی مـدیـنـه حـمـلـه کـردنـد و دو خـانـه و یـک نـخـل را بـه آتـش کـشـیـدنـد. همچنین مردی از انصار را با همپیمانش در کشتزارشان یافتند و به قـتـل رساندند. سپس از ترس اینکه مبادا مورد تعقیب پیامبر(صلی الله علیه وسلم) و یارانش قرار گیرند پا به فرار گذاشتند.

رسـول الله (صلی الله علیه وسلم)یـارانـش را فـراخـواند و به تعقیب ابوسفیان پرداخت ، تا اینکه به (قَرقَرةُ الکُدْر) رسـیـد. ابـوسـفـیان و همراهانش با جدیت هر چه تمام تر می گریختند و ترس فزاینده آنـهـا موجب شد، آذوقه ای را که همراه داشتند در راه بیندازند و جان سالم به در برند. مسلمانان در راه تعقیب به این آذوقه ها که بیشترش آرد بود دست یافتند و آن غزوه را سویق (آرد) نامیدند.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم)با دیدن فرار قریش ، همراه یارانش به مدینه بازگشت .

٣ ـ غزوه ذی امَرّ:

الف ـ نیروهای طرفین.

ـ مـسـلـمـانـان : ٤٥٠ سـوار و پـیـاده بـه فـرمـانـدهـی رسـول خدا(صلی الله علیه وسلم) .

ـ مشرکان : قبایل بنی ثعلبه و محارب .

ب ـ هدف .

از میان بردن قبایل بنی ثعلبه و محارب ، پیش از تعرض به حومه مدینه منوره .

ج ـ حوادث

به پیامبر خدا(صلی الله علیه وسلم) راپور وگزارش داده شد که گروهی از بنی ثعلبه و محارب بر سر آبی در (ذی امَرّ) گـرد آمـده و قـصد تعرض به حومه واطراف مدینه منوره را دارند. آن حضرت(صلی الله علیه وسلم)با ٤٥٠ سـوار و پیاده از مسلمانان بیرون آمد. در راه به مردی از ثعلبه برخورد و از وی درباره مهاجمان پرسش کرد. وی ضمن راهنمایی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به جایگاه آنان ، یادآور شد که اگر خبر حرکت مسلمانان را بشنوند به بالای کوهها خواهند گریخت .

بـنـی ثـعـلـبـه و مـحـارب با شنیدن خبر حرکت مسلمانان به قله های کوهها گریختند، و سپاهیان اسلام پس از توقّفی یک ماهه در سرزمین دشمن ،



جنگ نکرده بازگشتند.

۴ ـ غزوه بُحران :

الف ـ نیروهای طرفین

ـ مسلمانان : سیصد مبارزسوار و پیاده به فرماندهی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) .

ـ مشرکان : بنو سُلَیم .

ب ـ هدف

از بین بردن بنی سُلَیم ، پیش از کسب آمادگی کامل برای جنگ با مسلمانان .

ج ـ حوادث

به رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) خبر رسید که گروه بزرگی از بنی سُلیم برای جنگ با وی آماده شده اند. آن حضرت (صلی الله علیه وسلم)همراه سیصد تن از مسلمانان بیرون آمد.لشکر اسلامی با شتاب حرکت کرد تا بنی سُلیم را در قلمروشان غافلگیر کند، تا اینکه شبی در نزدیکی بَحْران به مردی از آنان برخورد. رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) درباره آنها از وی پرسید و او راپورداد که بنی سلیم پس از شنیدن خبر حرکت لشکراسلام به جای خودشان بازگشته اند.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم)پس از نزدیک به دو ماه توقف در آن سرزمین همراه یارانش به مدینه منوره بازگشت .

۵ ـ سریهٔ زید بن حارثه:

الف ـ نیروهای طرفین.

ـ مسلمانان : یک گزمه و گشتی جنگی به تعداد صد سوار به فرماندهی زید بن حارثه کلبی .

ـ مشرکان : یک کاروان تجاری به فرماندهی صفوانِ بن اُمَیّه .

ب ـ هدف

محروم گردانیدن قریش از استفاده از راه تجاری مکه ـ عراق ، پس از آنکه از راه تجاری مکه ـ شام محروم گردیده بودند.

ج ـ حوادث

رسول الله (صلی الله علیه وسلم)راه تجاری مکه ـ شام را به روی قریش بست و این امر تاثیر بسیار مهم و شکننده ای بر امور اقتصادی آنان بر جای نهاد. خصوصا آنکه مکه قابل کشت و زرع نبود و تنها از راه تجارت زندگی می کرد. صفوان بن اُمَیّه به قریش گفت : (محمد و یارانش مانع بازرگانی ما شده اند و ما نمی دانیم که با یاران او

۱۰ **غزوة بُحْران**

تاريخها : ربيع أول ۳ هـ

مكانها : بحران (بفتح الباء أو ضمها)

موضع بين الفُرْع والمدينة وبحران جبل شرق رابغ على مسافة ۹۰ كلم منها .

الفُرْع وادي فحل من أودية الحجاز يمر جنوب المدينة على بعد ۱۵۰ كلم منها .



چه کنیم . اینان ساحل را ترک نمی کنند و ساحل نشینان با آنها همپیمان گشته بیشترشان به آنان پیوسته اند، در نتیجه ما نمی دانیم از کدام مسیر برویم ؟ اگر در همین جا بمانیم ، مجبوریم از اصل سرمایه خود مصرف کنیم و آن را تمام خواهیم کرد در حالی که زندگی ما در مکه تنها به تجارت تابستانه و زمستانه شام و حبشه وابسته است .)

اسود بن عبدالمطلب گفت : (راه ساحل را رها کن و راه عراق را در پیش گیر.) آنگاه (فرات بن حَیّان از بنی ، بَکْر بن وائِل) را به عنوان راهنمای کاروان در این سفَر معرفی کرد.

صفوان از نقره و دیگر کالاها، تجارتی به ارزش صد هزار درهم فراهم آورد و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) بی درنگ زید بن حارثه را با صد سوار برای تعرض به کاروان ارسال کرد. زید در جایی به نام (قَرَدَه) که آبی است از آبهای نَجْد به کاروان برخورد. مشرکان از ترس گریختند و کاروان به تصرف مسلمانان درآمد. راهنمای کاروان یعنی فرات بن حیان نیز اسیر گردید و هنگامی که وی را به مدینه آوردند، مسلمان شد.

بدین ترتیب ، مشرکان همان طور که پیش از آن از راه تجاری مکه ـ شام محروم گشته بودند، از راه مکه ـ عراق نیز محروم گردیدند و محاصره اقتصادی آنان با بسته شدن راههای تجاری شام و عراق کامل گشت .





طالبان و تجلیل شان از استقلال افغانستان

انجینرعثمان

برخلاف باور بسیار کسانی که از دور و نزدیک با آنها آشنایی داریم هیچ وقت اخبار طالبان را یک طرفه از رسانه های کابل و یا بین المللی که پیشتر به نفع یک جانب و یا به حمایت از جناح خاص تبلیغات فراوان می کنند دنبال نمی کنم بلکه به لطف شبکه های اجتماعی امثال فیسبوک و تویتر خبرهای طالبان را همیشه از طریق فیسبوک ها و یا سایر شبکه های اجتماعی تعقیب میکنم وقتی سالروز استقلال افغانستان در ۲۸ اسد فرا رسید یک بار در چورت من پیدا شد که بروم در صفحات طالبان و نظرات آنها را در این مورد داشته باشم البته با امیدیکه بنده به این نیروی آزادی خواه دارم دیدم که بنام امارت اسلامی در مورد سالروز استقلال یک بیانیه خوب و مفصل داده شده که در آن ضمن توصیف سالروز خجسته استقلال در تاریخ افغانستان از علل و اسباب شکست و سقوط این ملت در جریانات بعدی نیز تذکر داده شده و آرمان یک استقلال واقعی دیگر از زیر یوغ استکبار جهانی امریکا به دل این جوانان میهن دیدم بسیار خوش شدم و دل من کمی آرام گرفت باقی در صفحات اجتماعی طالبان هشتگ های نیز گذاشته بودند به همین مناسبت که پوست های زیادی نیز داشتند که نشانگر از تعهد ملی و اخلاقی شان نسبت به ملت و خاک افغانستان داشت.

اما بعد از چند ساعت تصاویری در صفحات اجتماعی نشر شد که موترهای جنگی طالبان را با بیرق سفید شان نشان می داد که قطار و بسیار مرتب ایستاده و یا در حالت روان بودند که در زیر آن تصاویر زیر نویس شده بود که مانور نظامی یا رسم گذشت طالبان به مناسبت سالروز استقلال افغانستان، این تصاویر بسیار دل ما را خوش ساخت و یقین دارم که دل بسیار کسان دیگر نیز با دیدن این تصاویر خرسند شده و آن را به فال نیک گرفتند؛ جدا از کیفیت بالا و بسیار خوب تصاویر و صحنه های بسیار خوب عکاسی شده، نفس نشر و پخش این عکسها و به تبع آن آنگونه که بعضی دوستان در صفحات مجازی بگو مگو داشتند فیلمی مختصر نیز در این باره قرار است نشر کنند همه اینها در سالروز استقلال افغانستان تاثیر به مراتب بسیار مثبت را در اذهان زیادی تثبیت کرده و می





کند اینکه طالبان واقعی خودشان حس استقلال طلبی دارند که از هر فرصت استقلال طلبانه به خوبی و بسیار عالی و به موقع استفاده مطلوب می کنند.
نشر و پخش این اقدامات که باعث پیوند ملت با طالب می شود توسط هر کسی که این ابتکارات صورت می گیرد بسیار یک امر پسندیده و نیکوست و یک کار بسیار خوب با پیامدهای بسیار عالی، به ما معلوم است که دوستداران و حامیان فکر و هدف طالبان در متن جامعه به چقدر مواد خام دست پیدا می کنند و چقدر خوب دست آنها پر می شود و به نفع طالبان با استدلال قوی تر با مردمیکه همیشه دعوای عقل و منطق دارند می توانند با منطق و دلیل گپ بزنند افسوس که سرزمین ما متاسفانه این روزها بر خلاف ادعای بسیاری که میگویند آزادی بیان است و فلان، آزادی بیان وجود ندارد البته آزادی بیان های وجود دارد که بر خلاف حکومت نباشد هر چقدر که به طالبان تهمت شود و چقدر که به حکومت چاپلوسی شود هم دولتمردان خوش می شوند به تعریف های پوچ و هم ملت با دین و دیانت از این وضعیت افسرده می شود و اگر کسی فقط جواب های این دروغ های حکومت و طرفدارهای شان را بگوید نیز بسیار مورد ملامت قرار گرفته و چه بسا مورد تهدید دور و نزدیک قرار می گیرند این است که در همچنین یک وضع تاسف بار، اینکه طالبان و حامیان شان از طریق رسانه های جمعی صدای شان را می کشند و یا دوستان شان خطر کرده فیلم ها و بیانیه های شان را به گوش و چشم مردم می رسانند این خودش یک خدمت بسیار کلان است و تا حد بسیار زیاد تاثیرات مثبت می گذارد که با دیدن آن حرکت های خوب و دل به دست آور طالبان بسیار کسانی را می شناسیم که نسبت به سابق نظر و فکرشان نسبت به طالبان بدل شده و از نظرات منفی سابقه خود نسبت به این مردم توبه کرده و از گذشته خود اظهار پشیمانی و ندامت می کنند.
کارهای این چنین یعنی بازتاب دادن روزهای تاریخی افغانستان، پردازش به کارهای ملی و عام المنفعه، توجه به تعلیم و تربیه فرزندان کشور، توجه و تسهیل به امور ساخت و ساز در ساحات مفتوحه طالبان و دیگر کارهای که بوی تفنگ و جنگ در آنها کمتر باشد و به دست طالبان بخاطر آرامی مردم انجام شود ما فکر می کنیم مثلیکه طالبان قربانی های زیاد می دهند و جان های خود را بخاطر آزاد سازی افغانستان و آوردن نظام شرعی قربان می کنند این دگر کارها باعث فتح دلهای مردم می شود مردمیکه شب و روز توسط رسانه های بیگانه و رسانه های خودی که به پیسه حکومت می چلند برخلاف طالبان تبلیغات منفی می کنند تا طالبان یک کار خوب انجام می دهند مردم می بینند زیاد خوش می شوند و آنهایی که زیاد ذهنیت خراب هم داشته باشند رفته رفته آنها هم باورشان درست می شود چرا که هدف اگر رضای خداوند متعال باشد رضامندی خدا در رضامندی خلق خداست و رضامندی خلق خدا با نظام اسلامی زود جور می آید.



امریکا چه میخواهد؟

مصعب بغلانی

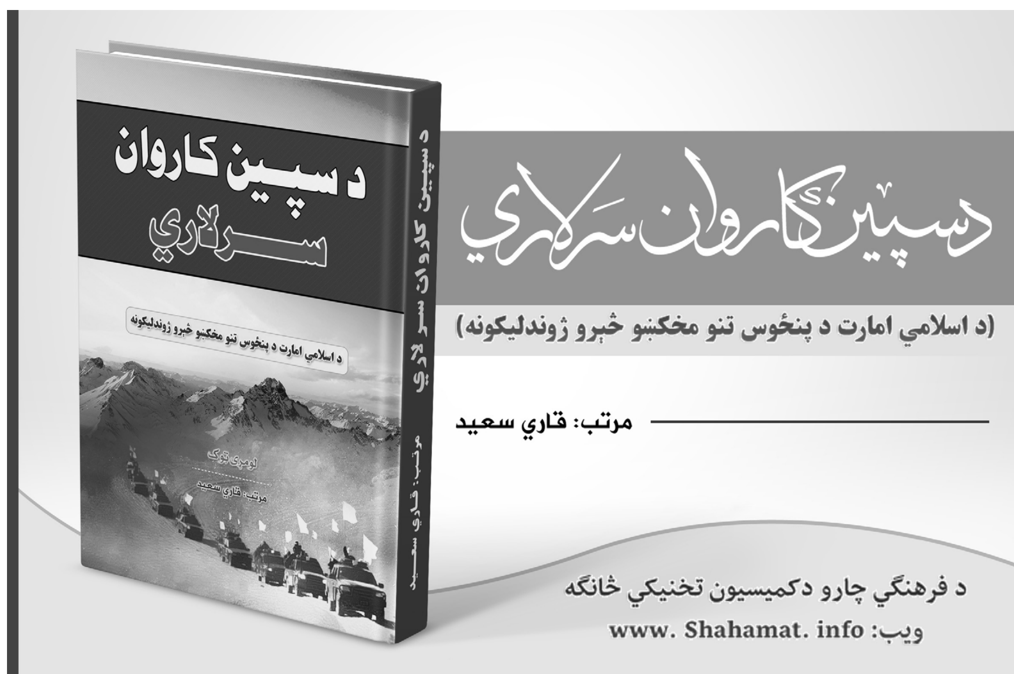
ای برادر مسلمانم !
آگاه باش ...!
آمریکا بزرگترین دشمن دین وایمان توست .
آمریکا میخواهد بزرگترین سرمایه معنوی تو که همانا ایمان واسلام توست به هزاران چال و نیرنگ به تاراج ببرد.
الله متعال در مورد دشمنی کفار با اهل اسلام چنین فرموده :
«ولایزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا»
همیشه باشما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شمارا از دین تان برگردانند.
آمریکا در سطح دنیا بزرگترین قاتل بشریت است .
آمریکا ظالم ترین وبزرگترین جنایت پیشه زمان است.
آمریکا یکی از مغرورترین کشورها جاه طلب دنیا کفری بشمار میرورد.
آمریکایها در سطح دنیا به هیچ اصول وقوانین ملی خود وبین المللی پایبند نبوده وبا داشتن خوی و خصلت متکبرانه خود را مافوق همه قوانین دنیا میدانند .
آمریکا میخواهد گام به گام همان نقشه وپلان های شوم استعمار گرایانه طراحی شده غرب را در تمام قاره های مختلف جهان عملی ساخته و سیطره قدرت طلبانه خویش را در گوشه وکنار دنیا بدون کدام ممانعت بگستراند.
آمریکا میخواهد با اشغال وقبضه نمودن کشورها برتر جهان باشد.
هوس ها وخواست های خودرا بر دیگران تحمیل کند آزادی ملت ها را به وسیله مکر ونیرنگ شیطانی یا به وسیله جبر وزور سلب نماید.
ملتهای آزاده و دارای شرف وعزت را به گروگان گرفته مانند برده گان قلاده بگردن از آنان به نفع خویش سوء استفاده کند.
اگر ما به دید انصاف بنگریم قضایا را عمیق تر بررسی نموده در مورد عادلانه تر قضاوت کنیم

پی خواهیم برد که آمریکای غدار با داشتن اهداف سلطه جویانه در سطح دنیا تا چه حد امن وآرامش ملت ها را برهم زده چی وحشت ودهشتی نبود که در حق ملتها ضعیف وناتوان انجام نداد .
مانند فیل خشمگین مردمان ضعیف ومظلوم را پایمال کرد .
خصوصا جنایات وحشیانه.آمریکای ها را در حق مسلمانان بی دفاع ومظلوم را نمیشود باچند جمله کوتاه بیان کرد قلم از بیانش عاجز هست .
آمریکا باچور وچپاول وغصب نمودن منابع وذخایر کشورهای ضعیف بیشترین امکانات مادی وثروت را در اختیار خود دارد با نشان دادن زرق وبرق مادی وعده ها دروغین وفریبنده زیر نام کمک وهمکاری بازسازی ونوسازی با کارهای ریاکارانه در قالب بشر دوستی خیلی از ملتهای نآگاه را فریب داده عقل های شان را ربوده شکار مکائد آمریکا شدند .



اگر دقیق تر متوجه باشیم می بینیم که آمریکا چقدر تشنه خون مسلمانان است.
امروز ما عملا مشاهده می کنیم که آمریکای ها نسبت به هروقت وزمانی دیگر با کمال مستی وبیهوشی مسلمانان تمام کشورها اسلامی را توسط بمهای آتشین خود هدف قرار داده یکسره بخاک وخون می کشاند .
آمریکا میخواهد شرف وعزت اسلامی مسلمانان را از بین ببرد .
آمریکا میخواهد شان وشوکت مسلمانان را از بین ببرد و لو که دارای کمترین قوت مادی ومعنوی باشد.
در حال که عملا مشاهده می کنیم که بیشترین کشورها اسلامی را مستعمره خود ساخته .
مشتی از غلامان حلقه بگوشش را حاکم همان کشورها اسلامی ساخته آنچه را که آمریکا واروپا فرمایش داد همان فرمان بلادرنگ بالای مسلمانان مظلوم توسط همان حاکمان قلاده بگردن آمریکا عملی میشود ..
آمریکا میخواهد مدارس علوم اسلامی را بروی شایقین وطلاب علوم شرعی مسدود بسازد چون از این منبع فروزان و درخشان مدارس علوم اسلامی خیلی هراس دارند . (چرا که) خوب میداند که یگانه کسانی که قلدری ویکه تازی آمریکا را قبول ندارند و برعلیه قوت فرعونی آمریکا سرسختانه به جهاد ومبارزه پرداخته (همین مدارس دینی است) وقریب است پوز آمریکای غدار را بخاک ذلت مالیده ونیز چنین بمالد که ریشه وبنیاد این فرعون زمان از بیخ وبن برکنده شده محو ونابود گردد .
آمریکا میخواهد عفت وعزت و حجاب اسلامی زنان مسلمه را از میان برداشته و در عوض میخواهد فرهنگ فحشاء عریانی و برهنه گی غربی را در جامعه اسلامی ما ترویج نموده بعنوان پیشرفت و تمدن بما عرضه بدارند .
آمریکا میخواهد با پیاده نمودن نظام پوشالی دیموکراسی زمینه هرنوع فسق وفساد فحشاء و بی حیایی را مساعد ساخته مسلمانان را در منجلاب این بدبختی غرق بسازند ..
قسمیکه مسلمانان دیگر کشور ها مستعمره اسلامی را به چنین یک نگون بختی غرق ساخته به اهداف پلید شان رسیدند.
آمریکا میخواهد همه منابع وذخایر زیر زمینی کشورها اسلامی را در قبضه واختیار خود داشته باشد به هر نوع که دلش خواست استفاده کنند.
مسلمانان را از این منابع سرشار خدا دادی خود شان محروم بسازد ...
آمریکا میخواهد مسلمانان را برده خود بسازد .
آمریکا میخواهد مسلمانان در همه حالات زندگی اش تابع وفرمانبردار او باشند.
آمریکا میخواهد مسلمانان را برای منافع خود مانند چوب سوخت از اش استفاده کنند .
آمریکا میخواهد هیچ یکی مخالف امر او نبوده باشد .
آمریکا میخواهد مانند شیطان دین ودنیا مسلمانان را بگیرد ..
به امید بیداری امت مسلمه از مکر وکید خطرناک این اژدها.





د سپین کاروان سرلاري، کتاب ته کتنه

مولوی عبدالله سائل

وړمه ورځ مي د هغه کتاب کمپیوټري بڼه یا پی ډي ایف فایل ترلاسه کړ چې څو ورځې وړاندي یې په ټولنیزو پاڼو کې د چاپ او خپراوي اعلانونه نشر شول .

کتاب مې له سره ترپایه تر خغلنده نظر تېر کړ، چې وروسته مې ځیني ځایونه دقیق ولوستل. دا کتاب زیات وکم -2 نیم سوه پاڼې لري چې 500 مخونه کیږي. له کاغذي صحافته یې خبر نه یم چې څنګه به وي، خو کمپیوټري بڼه یې ډېره ښکلي ښکاري. نوښت او امتیاز یې د اسلامي امارت د فرهنګي چارو د کمیسون دي، چې د اهتمام چاري یې همدې فرهنګي اداري سر ته رسولي دي.

په کتاب کې مطالب که څه هم د یوشمېر نورو لیکوالانو هم را اخیستل شوي ، خو د زیاترو مطالبو او په مجموع کې د ټول کتاب مؤلف، مرتب او لیکوال قاري سعید صاحب دی .

قاري صاحب زه له نژدې پیژنم ، ځوان با استعداده عالم ، مؤرخ لیکوال دی ، څومره چې دی ځوان دی ، همداسی یې قلم هم ځوان دی ، لیکنه یې خورا روانه ، جذابه او نه ستړي کوونکي وي .

نو د نوموړي په لاس لیکل شوی کتاب له دوو اړخونو ډېرجالب وو یو دا چې اصلاً دا کتاب د مطالبو له اړخه ډېردروند او نایابه کتاب ګڼل کیږي ، بل د یاد لیکوال ښایسته قلم هغه ته نوره هم ښکلا وربخښلي ده .

د کتاب موضوع چې له نامه نه یې څرګندیږي ، «د سپین کاروان سرلاري» ، د هغو مجاهدو، غازیانو تذکره ده چې د افغانستان د څه کم څلویښت کلن انقلاب د بهرنیو تیري کوونکو او د هغوی د کورنیو پلویانو په وړاندي یې د سربښندني زرین تاریخ رقم کړی او له دې فاني نړۍ څخه د تل لپاره تللي دی.

د روسي یرغلګرو په وړاندي یې د قربانۍ میدان ته رادانګلي او ورپسي یې د یوبل یرغلګر کافر، (امریکا او د هغه په مشرۍ د 39 ائتلافیانو) په وړاندي د جهاد او غزا عَلم پورته کړی چې لاهم جریان لري، او د افغانستان د مجاهد ولس د خپلواکۍ او استقلال رهبري یې انجام کړي ده.

په دې تذکره کې د سپیڅلي جهاد د سپین کاروان نیم سل 50 سرلاري یاد شوي ، د دې لپاره چې د ژوند داستان یې راتلونکو نسلونو ته د تاریخ په حافظه کې خوندي پاتي وي ؛ او د هغوی لپاره یو مشعل راه وي ؛ د طالبانو د فرهنګي کمیسون د تاریخ څانګي دا یو نوښت

کړی چې خورا ارزښتناک ګام بلل کیږي.

دا ځکه چې د افغانستان د لسیزو انقلاب د نړی له نورو واقعاتو څخه رښتیا هم ډېر توپیر لرونکي واقعه ده ، دلته لومړي روسان له ډېر ستر ځواک سره راغلي او په مقابل کې یې داسي بې اسرې خلکو په تش لاس قیام کړی او هغه یې بریا ته رسولی چې واقعاً انساني عقل یې هیڅکله موازنه نشي کولای او ورپسي چې د امریکا په مشری اوسنی یرغلګر ائتلاف د یویشتمې پیړی په لومړیو کې افغانستان ته له ډېر ستر پرمختللي پوځي قوت سره راغی، او په مقابل کې یې بیا همدغو د وسایلو له پلوه بې اسرې خو په ایمان مظبوطو خلکو د هغوی په وړاندې توره اوچته کړه ، د سرونو په قربانولو سره یې د هغوی نړیوال غرور چیلنج کړ ؛ دا رښتیا هم د نړی په تاریخ کې یو نایاب او د معمول خلاف معجزانه باب دی.

دا به هیڅکله دښمن ونه غواړي چې د دې خلکو تاریخ ژوندی پاتي شي او هغوی یې مسخ نکړي. له همدې ځایه ده چې د دې ډول خلکو تاریخونه زیاتره د داسی چا لخوا لیکل کیږي چې د هغوی پر ژرنده د دښمن اوبه توئیږي. د هغوی په لیکنو کې همیشه دا کوشش کیږي چې د دې ډول سپیڅلو اتلانو کارنامې پیکه کړي او په بل شکل یې معرفي کړي ، ترڅو د خپلې ماتې بدله همدلته تري واخلي ، د دې ډېري بیلګې موږ او تاسو پخپل ټاټوبي او په نړیواله کچه په اسلامي مبارزاتو کې موندلای شو.

نو دا چې د طالبانو د فرهنګي اداری دغه نوښت کړی او د آزادی او خپلواکی د مجاهدو اتلانو ژوند لیکونه یې په مستند ډول د خوندي کولو کوشش کړی ؛ رښتیا هم چې دا یې دښمن ته یو بل معنوي ګذار ورکړی .

داسی ښکاري چې د کتاب په مطالبو کې چې د شهداؤ تذکرې دي ؛ په راټولولو کې یې ښه زیار ایستل شوی ، ترڅو پر حقایقو بنا او له باخبرو سرچینو څخه را غونډ کړل شوي مالومات وي.

د هر شهید تذکره چې سړی لولي؛ ډېر په زړه پوري عجیبه حکایات مخ ته ورځي، سړی هیښ پاتی کیږي چې په دې آخرالزمان کې چې د پیغمبرعلیه السلام له زمانې نه څومره ډېر را وروسته مخلوق یُو او بیا هم په دې امت کې داسي خدای پرسته او دین دوسته وګړي موندل کیږي ؛ ډېره هیله بخښوونکي وي او داچې د افغانستان په مجاهده خاوره کې دا ډول انسانان شتون لري نو دا نور هم د مسلمان د زړه تسلی ګرځي. چې ان شاءالله هیڅکله به د دې پاکو انسانانو په مدفن کې د شیطاني دښمن ارمان پوره نشي.

د کتاب یوه نیمګړتیا چې په سریزه کې یې فکر کوم د ځواب ویلو هڅه شوي ؛ هغه داچې د سپین کاروان د سرلارو شمېر خورا زیات دی ، په لسګونو او شلګونو یې حق نه ادا کیږي ترڅو چې یې په مکمل ډول دا لړی تکمیل شوي نه وي او د سپیني قافلې ټول شهیدان پکي ځای شوي نه وي ؛ د دې کتاب نیمګړتیا به همداسي پاتي وي. خو چونکه په سریزه کې ویل شوي چې دا تنها د پنځوسو تنو تذکره ده ، ورپسي به د نورو دا هم په راتلونکو ټوکونو کې راځي . امید دی چې دا کار وشي او دا لړی متوقفه نشي.

په درناوي



اسلام و زندگی

(قسمت اول)

دکتور محمد یاسر

(یادداشت اداره مجله حقیقت: از آنجا که مجله حقیقت ضمن پرداختن به موضوعات دیگر یک مجله با محتویات علمی است و سلسله ای بسیار خوبی را از جناب دکتور محمد یاسر را در این مجله تحت عنوان «اقتصاد و بانکداری اسلامی» شاهد بودیم پس از ختم آن سلسله، اداره مجله بر آن شد تا سلسله جدید از نوشته های جناب دکتور یاسر را که مشتمل بر مطالب بسیار علمی و تحقیقی است خدمت عزیزان ارایه کند و اینک این مجموعه بسیار زیبا تقدیم خوانندگان عزیز مجله می شود امید که مورد پسند علاقه مندان قرار گیرد.)

پیشگفتار:

اسلام برعکس سایر ادیان و مذاهب مجموعهء متشکل از دین و زندگی است. اسلام دین کهنوت نبوده بلکه شامل ودربرگیرندهء ابعاد مختلف زندگی می باشد وبرای بهبود زندگی و ترقی آن ارشادات و رهنمایی های گرانبهایی دارد. دلیل و شواهد بی شماری وجود دارد که نشان میدهد دین اسلام در پهلوی عبادات ترکیز زیادی بر امور دیگر زندگی و نیازمندی های آن نیز نموده است و زندگی را هرگز جدا از دین نمی داند. بگونه مثال وقتی خداوند متعال بندگان خویش را به حصول رضایت وخشنودی خویش و بدست آوردن نیکی های آخرت امر می نمایند در عین حال آنان را توصیه می کند تا زندگی دنیوی را نیز فراموش نکنند، الله تعالی می فرماید: "وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا"، «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی و بهره ات را از دنیا فراموش نکن". به همین معنی شامل ترین دعای قرآنی که در همهء نمازها تکرار می گردد از نیکی های دنیا قبل از نیکی های آخرت سخن می گوید آنگاه که می فرماید: "اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً



وَقِنَا عَذَابَ النَّار"، «پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت (نیز) نیکی(عطا فرما) و ما را از عذاب آتش نگه دار».
رویهمرفته اسلام بر جوانب دیگر زندگی مانند تداوی و معالجه نیز ترکیز می کند که این امر به نوبهء خویش میتواند مثال دیگری در راستای اهمیت دهی زندگی در دین اسلام باشد، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "یا عِبَادَ الله تَدَاوُوا فإنَّ اللهَ لم یضَعْ داءً إلَّا وَضعَ لَهُ شفاءً"، «ای بندگان الله تعالی، علاج کنید زیرا که خداوند متعال هیچ بیماری را به وجود نیاورده مگر اینکه برای آن شفا نیز وضع کرده است».
همچنان دربارهء بازسازی، عمران و ترقی دنیا تشویق و ترغیب صورت گرفته است. در احادیث در می یابیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "إنْ قامَتِ السَّاعةُ وفی ید أحدکم فَسیلةٌ فإنِ استَطاعَ أن لا تَقومَ حتَّی یغرسَهَا فلْیَغرسْها"، «اگر قیامت برپا شد و در دست یکی از شما نهالی بود و اگر توان غرس آنرا قبل از ایستادن داشت پس آنرا غرس کند».
به همین منوال اسلام جوانب مختلف زندگی همچو تربوی، اقتصادی، سیاسی، عسکری وغیره ابعاد زندگی بشر را دقیقا مورد غور و بررسی قرار داده و رهنمودهای در ارتباط به آن ارشاد فرموده است.
در جانب دیگر چنانچه اسلام عبادت را محور یگانهء دین قرار نداده است، مگر هدف از زندگی را نیز خورد و نوش، لهو و لعب و مشغول شدن کامل در امور دنیا نگردانیده است، هدف زندگی را بطور آشکارا به بندگان خود بیان نموده و می فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" «من جن وانس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند» و طلب دنیا و هدف گردانیدن آنرا باعث ناکامی و بی بهره ماندن از آخرت دانسته است. خداوند متعال می فرماید: " "مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِه وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِه مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ" «کسی که کشت آخرت را بخواهد، در کشت او می افزاییم وکسی کشت دنیا را بخواهد از آن به او می دهیم و او در آخرت هیچ بهره ای ندارد»، به این معنا که نباید با داخل شدن در دین امور دنیا را فراموش کرد و نه اینکه بخاطر دنیا دین را فراموش کرد بلکه توازن و تعادل را باید همیشه در نظر گرفت. در سورهء بقره این امر واضح تر می شود وقتی که مشاهده می کنیم خداوند متعال می فرماید: "فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ * وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ"، «از مردم کسانی هستند که می گویند پروردگارا! به ما در دنیا عطا کن و او را در آخرت بهره ای نیست * و از آنان کسانی هستند که می گویند پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت (نیز) نیکی(عطا فرما) و ما را از عذاب آتش نگه دار * ایناننند که از آنچه بدست آورده اند، بهره ای دارند.و خداوند سریع الحساب (زود شمار) است».
هدف از این نوشتار در این موضوع در پهلوی تفصیل آنچه که مجملا ذکر شد رد بر اوهام و گمان های کسانی می باشد که تصور غلطی از دین اسلام داشته و زعم دارند که این منحصر به عبادات بوده و اتباع خودرا از امور دنیوی منع می کند و یا به اصطلاح دیگر آنان را مامور به توجه به آخرت و چشم پوشی از دنیا و ترک آن می کند، و به یاری خداوند متعال در این نوشتار تلاش صورت می گیرد تا این مسائل تحت عناوین مستقل در این سلسله گنجانیده شده و خدمت خوانندگان عزیز تقدیم گردد.

(ادامه دارد...)



نگاهی به زندگی شهید حافظ خالد فرزند امیرالمؤمنین

نوشته: احمد الله وثیق
ترجمه: حسن مبشر

امارت اسلامی افغانستان در این عصر الفتن تنها تحریک دینی است که کارنامه های افتخاری مؤمنان صدر اسلام را یکبار دیگر زنده کرده است.

علاوه بر یک عالمه امتیازات و استثناءات، خصوصیت امارت اسلامی اینست که بزرگان و زعمایش همیشه به مانند یک مجاهد عادی در راه دفاع از دین الله متعال و جان و مال به میدان قربانی و ایثار پیشقدم شده است. مولوی محمد حنفی کاکای امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد مؤسس امارت اسلامی در نخستین شب تجاوز اشغالگران کفری و صلیبی خود را قربان کرد، بدین شکل ثابت کرده که هیچکدام از مجاهدین امارت از خورد و بزرگ هیچگاهی از سنگر فرار نکرده و برای قربانی آماده هستند و حتی از دیگران پیشقدم هستند.

امیر المؤمنین شهید ملا اختر محمد منصور رحمه الله نیز با قربانی خاص خود یک کارنامۀ بی نظیر در تاریخ زرین ثبت کرد که مثال آن در اوراق تاریخ به سختی یافت می شود، یکی از دوستانی که جسد سوختۀ شهید امیر المؤمنین را دیده بود، برایم گفت که من جسد او را از نزدیک مشاهده و نظاره کردم، در تمام جسد او به اندازۀ یک انگشت هم دیده نمی شد که از آتش و شعلۀ بارود باقی مانده باشد. با دیدن این حالت بر او غبطه خوردم و با خود گفتم: " هرکس می گویم که همانند پروانه خود را بخاطر دین الله متعال قربان می کنم، بیائید امیر ما را ببینید که چگونه خود را بخاطر دین الله سوزانده است.

اما داستان قربانی ها ما هنوز هم ادامه دارد که بلاخره زعیم کنونی ما امیر المؤمنین شیخ هبۀ الله اخندزاده صاحب حفظه الله نیز امتحان خود را پس داد و جگر گوشه (فرزند جوان) خود را از پیشتر از مجاهدین دیگر به مقابلۀ غلامان کفری تقدیم کرد. حافظ خالد فرزند جوان شیخ صاحب در ولسوالی گرشک هلمند بر دشمن حملۀ فدایی انجام داد و بدین شکل به تاریخ ثابت کرده که ما تنها افراد شعار و گفتار نیستیم. ما خود را ملت ابراهیمی میدانیم، از امیر تا مامور، حاضر هستیم که جگر گوشه های خود را همانند اسماعیل ذبیح الله بخاطر رضای الله متعال به میدان قربانگاه پیشکش کنیم.



مجاهد استشهادی حافظ خالد تقبله الله:

حافظ خالد رحمه الله ۲۰ سال پیش از امروز در خانواده علمی و روحانی زعیم امیرالمؤمنین شیخ هبۀالله اخندزاده دیده به جهاد گشود. خانوادۀ آنها منبع علم و روحانیت از گذشته های دور در ولایت قندهار بوده است و از این روز به اعضای این خانواده لقب "اخندزاده" استفاده می شود.

حافظ خالد رحمه الله از طفولیت یک کودک مؤدب و زیرک بود،پس از تعلیمات ابتدائی، به حفظ قرآن کریم روی آورد و در سن ۹ سالگی کتاب الله متعال را بطور کامل حفظ کرد.

پس از آن به فراگیری دروس دینی روی آورد، صرف، نحو، عقائد، فقهه، بلاغت، منطق و دیگر کتب فنون مروجه را از کاکای خود حافظ مولوی احمدالله اخندزاده صاحب خواند، که با رسیدن به سنین جوانی ، جذبه و شوق جهاد بر او غالب گردید و به سنگر جهاد مقدس شتافت.

در معسکر جهاد و استشهاد :

حافظ خالد (عبدالرحمن) تقبله الله که از کودکی با جهاد شوق داشت، در ایام جوانی با اجازۀ والد صاحب خود به معسکر جهادی امارت اسلامی داخل شد تا برای جهاد عملی و نظری تعلیمات و آموزش های لازم را فرا گیرد و بحیث یک مجاهد با استعداد و مسلکی به میدان مقابله با کفر داخل شود.

در جریان یک سال تمام تعلیمات و تدریبات لازم و ضروری نظامی را در معسکر جهادی فرا گرفت و پس از آن با شوق و اشتیاق فراوان برای عملیات استشهادی آمادگی نشان داد و در معسکر خاص مجاهدین فدایی ثبت نام کرد. در مدت سه سال ایشان منتظر نوبت در معسکر مجاهدین فدایی بود، و با رغبت خاص در انتظار رسیدن نوبت برای انجام عملیات استشهادی بر علیه کفار صلیبی و مزدوران آنها بود که خانواده اش و والد صاحبش نیز در این امر با او موافق بود و برای همین منظور از کودکی او را با شوق به جهاد و شهادت پرورش کرده و بزرگ نموده بود.

شهید حافظ خالد در دوران معسکر با دوستان و رفقای همدرس و هم اتاقش بسیار محبوبیت پیدا کرد، و در نتیجۀ استعداد و مهارت های فوق العاده اش، او را به دیدۀ یک مربی و استاد می نگریستند، امامت جماعتِ در معسکر نیز بیشتر اوقات بدوش او بود و بعضاً به دوستان و همصنفی های معسکرش تبلیغ می نمود و فضایل جهاد و شهادت را بیان می کرد. نامبرده در میان دوستان و مجاهدین فدایی دیگر بحیث یک فرد و مجاهدی عادی زندگی می کرد و هیچگاهی چنین برخورد نمی کرد که به دیگران بفهماند گویا او فرزند امیر المؤمنین است و یا از خانواده ای والاتر از آنها ست.

در گروپ فدائیان تهاجمی:

عملیات فدایی که همیشه تاکتیک هایش تبدیل پذیر است، یکی از تاکتیک های بسیار مؤثر که در بسیاری از مناطق افغانستان استفاده شده و فتوحات عظیمی با خود به همراه داشته است، آن حملات مستقیم و ناگهانی بر مراکز قوی دشمن از سوی مجاهدین استشهادی است. که مجاهدین فدایی با ایثار و فداکاری به پناه گاهای دشمن هجوم برده و داخل می شوند و برای مجاهدین دیگر راه ورود و دخول را باز می کنند.

حافظ خالد رحمه الله سه ماه پیش برای آخرین بار با والد صاحب خود دیدار و ملاقات کرده و برای سفر طولانی از او خداحافظی نمود. نامبرده در ماهای اخیر در قطعه منتظره در ولایت هلمند بود و در عملیات هایی بر اهداف سخت و قوی دشمن

شرکت کرد که در این اواخر مراکز زیادی از دشمن تصرف و فتح گردید.

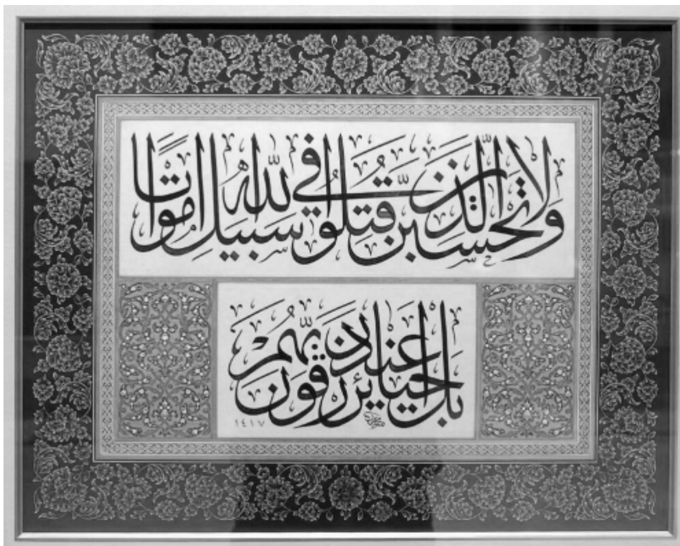
شهادت :

صبح روز ۲۶ شوال سال ۱۴۳۸ هـ ق مجاهدین امارت اسلامی همزمان بر بسیاری از پوسته های امنیتی و مراکز نظامی مربوط ولسوالی گرشک حملات وسیعی را آغاز کردند، نخست بر کمربند امنیتی ولسوالی توسط موتر استشهادی حمله صورت گرفت که تمام موانع از بین رفت، پس از آن مجاهدین دیگر پیاده بر پوسته های دشمن حمله کردند، پس از چندین ساعت جنگ، مجاهدین پوسته های زیادی را تصرف و فتح کردند و تنها قرارگاه دشمن در قریه فقیران بنام "باری" بود که مقاومت می کرد و جلو پیشروی مجاهدین را گرفته بود، برای فتح کردن این قرارگاه لازم بود که مجاهدین به سنگرهای مستحکم آن بمب های دستی و انفجاری بیندازند و دیوارهای محکم را با بشکه های انفجاری از بین ببرند، انجام این بخش حمله به دوش گروپ فدائیان قطعه منتظره سپرده شد که حافظ خالد نیز در آن شامل بود، گروپ پیاده مجاهدین فدایی با شجاعت و دلیری بسوی قرارگاه دشمن هجوم بردند، فدائیان در باران مرمی خود را به دیوارهای قرارگاه رساندند و بر سنگرهای دشمن بمب های دستی و انفجاری انداختند و آنها را منفجر کرده و از بین بردند. و همچنین برای ورود مجاهدین به قرارگاه در زیر دیوال های آن بشکه های بارودی کار گذاشتند که با انفجار آن دیوارها را شکستانده و از تخریب کردند.

مجاهدین فدایی که در چند قدمی دشمن مشغول بودند، پس از انفجارات با عساکر دشمن درگیر شدند که حافظ خالد ابن امیرالمؤمنین نیز در همین جا به مقام رفیع شهادت نائل گشت. تقبله الله

در مورد شخصیت شهید حافظ خالد :

مولوی حبیب الله صاحب کاکای شهید حافظ خالد د شهید حافظ خالدمی گوید که :" حافظ خالد از کودکی



نهایت پرهیزگار و عابد بود، در خردسالی همیشه برای اداء نماز جماعت به مسجد می رفت، گاهی از شیخ صاحب چند قدم پیشتر حرکت می کرد و گاهی از پس او می رفت. در دورانی که طالب بود، بسیار عبادت می کرد، روزه می گرفت و نوافل می خواند.

مولوی حافظ احمدالله اخندزاده کاکای بزرگ او می گوید:"حافظ خالد با جهاد بسیار شوق داشت، در دوران درس هر وقتیکه آیات و حدیث جهاد بیان می شد و قصه های جهاد گفته می شد، او اشک می ریخت. او می گوید:" شهید خالد بسیار مؤدب و صاحب اخلاق عالی بود، با نرمی سخن می گفت، به بزرگتر ها و استادان نهایت احترام داشت و همیشه مشغول ذکر بود".

حافظ خالد ظاهراً خاموش بود، اما از لحاظ معنوی صاحب استعداد و ذکاوت عالی . به خواندن و مطالعه علاقه داشت و در دورانی که در مدرسه طالب بود، دیگر طلباء بزرگتر از او درس می آموختند.

مولوی احمدالله صاحب می گوید:" بسیاری از صفات و عادات شیخ صاحب حفظه الله در حافظ خالد موجود بود، او اگرچه فرزند دوم و کوچک شیخ صاحب بود اما از لحاظ علم و استعداد بسیار بزرگ بود، مطالعۀ خوبی داشت، در خانوادۀ ما همه بر این نظر بودند که حافظ خالد مسند علمی شیخ صاحب را ادامه خواهد داد. خود شیخ صاحب حفظه الله نیز توجه زیادی به او داشت و از او امید زیاد داشت. شهید خالد تقبله الله در دورانی که در معسکر و کندک فدایی بود وقتیکه به خانه می آمد و یا اجازه رفتن می گرفت، همیشه از میخواست برایش دعای سلامتی ایمان کنیم".

حافظ خالد سه ماه پیش از شهادت با شیخ صاحب ملاقات کرده بود. شیخ صاحب حفظه الله خبر داشت که فرزند گران مایه اش حافظ خالد در لیست مجاهدین فدایی نوشته شده است و همیشه منتظر شهادت او بود.

تقبله الله



همراه با مبارزان قلم به دست در صفحات اجتماعی (۴)

تقدیم: اسد الله مبارز

برای آنکه بدانیم در صفحات اجتماعی نسبت به مجاهدین چه دیدگاه هایی وجود دارد و عموما ملت مسلمان افغانستان در مورد شان چگونه می اندیشند باز هم خدمت شما خوانندگان عزیز هستیم با مجموعه دیگری از سلسله زیبا، جذاب و خواندنی «همراه با مبارزان قلم به دست در صفحات اجتماعی» امید مثل گذشته مورد پسند شما عزیزان واقع شود.

امید هراتی

در موضوع بازسازی و موقف امارت اسلامی می نویسد:

«باز سازی و اعمار اماکن عام المنفعۀ یکی از اهداف مجاهدین امارت اسلامی افغانستان بوده است.

امارت اسلامی افغانستان با اینکه در تنگنای اقتصادی و پولی قرار دارد با آن هم جهت بهبودی زندگی ملت خود تدابیر لازم برای بازسازی کشور دارد!

و هرآن تلاش و کوشش نموده که با امکانات ضعیفی که دارد در خدمت همشهریان قرار گرفته تا زمینه رشد اقتصادی ملت خویش را فراهم سازد.

که درین راستا إرشادات و راهنمایی های مقام رهبری امارت اسلامی افغانستان قابل غور و بررسی است که همه نمایانگر غمخواری و دلداری مجاهدین با ملت عزیز ما است!

که در قسمتی از پیام خود امیر المؤمنین صاحب چنین نوشته اند:

(صلح در زیر سایهء نظام اسلامی، امنیت حقیقی و آرامی هموطنان هدف اساسی ما است. ما با عزم مستحکم به پیشرفت اقتصادی و تعلیمی و آبادی همه جانبهء مردم خود تعهد داریم. امارت اسلامی از امور و پروسه های بازسازی استقبال می کند و در روشنی اصول و لوائح وضع شدهء خود حمایت و حفاظت از هر نوع فعالیت در این زمینه را وظیفه خود می داند. مجاهدین در مناطق خود به زمینه مساعد ساختن تعلیم دینی و عصری و امور بازسازی مطابق به خواهش مردم ادامه دهند).

همه ملت مسلمان شاهد اند که امارت اسلامی از کمک های نهاد های ملی و بین المللی در انزوا قرار داده شده اند وگرنه اگر دهم حصه کمک های نهاد های خیریه که در خدمت حکومت مفسد و خاینین جهت بازسازی قرار داده شد، بدست مردان راستین

این ملت یعنی مجاهدین قرار داده میشد امروز شما شاهد خدمات بازسازی بیشتر، ترقی و خود کفایی حقیقی کشور خود میبودید!
لکن علی الأسف که کمک های جهانی و همه نهاد های بنام خیریه بدست اشرار و مفسدین فی الأرض قرار داده شد که در نتیجه امروز شما شاهد فروریختن و ازبین رفتن تمام بازسازی های دروغین حکومتی هستید!
و در جهت دیگر پروپاگند های دشمنان دین و وطن اعم از اشغالگران، حامیان شان ومغرضین همیشه تلاش دارند که مجاهدین را مخالف و دشمنان ترقی و پیشرفت مردم افغانستان جلوه دهند، در حالی که با این چنین تبلیغات سوء علیه مجاهدین به فضل الله متعال هرگز نمیتوانند خاک بر چشم ملت ریخته و آفتاب را با دو انگشت خود پت نمایند!»

قاضی عبید امارتی

در مورد علماء در صفحه فیسبوک اش چنین می نگارد:
«علماء رهنما و نور چشم ماست، جامعه بدون عالم به شب تاریک و بدون چراغ می ماند .علمای که از بند و زندان، ضرب و شتم، زخم و درد نمی ترسند و در هر زمان حق را بیان میدارند، در برابر ظالمان و فرعونیان مردانه وار می ایستند و از دین خود دفاع میکنند در اصل وارثین پیامبر ماست .
ای وای علمای که دین را در برابر متاع ناچیز دنیا می فروشند ، حق را با باطل یکجا نموده و کتمان حق می نمایند.»

زبیر نظامی

در این موضوع که مجاهد چه میخواهد چنین می نویسد:
«دشمن که تا دندان مسلح با اهداف گوناگون و شوم مجهز شده آمده تا تورا پیرو شیطان ساخته ایمانت را بگیرد در دنیا و آخرت مانند خودشان خارو ذلیل نماید؛ مجاهد میخواهد تو را از شر شان خلاص کرده پلان های شوم آنهارا خنثی سازد.»

ماهر افغان دیگر فعال فیسبوکی

در صفحه اش چنین در موضوع فوق چنین می نگارد:
« مبارزه با تعصبات قومی، سمتی، نژادی، و مذهبی یکی از مهمترین اهداف مجاهدین است.»

Abdullah Ebne Mubarak Ahmadzai

د ابن مبارک په نوم یو فعال فیسبوک چلوونکی ملگری دخپلواکی په باره کی داسی لیکی:
طالبه! خپلواکي دې مبارک شه!
دا مبارکي ځکه تاته درکوم چې ما بل وړ کس بیا نه موند.تا په داسې یوه وخت کې د انسانیت د خوړونکو بلاوو سره غېږه ونیوله چې خلکو درته د لېوني او بې وسه خطاب کاوه ، ایماني کمربند دي ترې تاو کړه او پړ مخي دې وغورځاوه !
که تا د کیوبا ، بګرام او ځرخي پله ظالم جیلونه نه وای زغملې ، که تا دغه خاورې ته د اوبو په څېر وینه نه وای ورکړې ، که تا د سنګر لوږې او تندې نه وای تیرې کړې او ښایسته ځنې دې نه وای په ګردو شوي ، که ستا پښې په مزلونو نه وای تڼاکې شوي
نو نن به موږ د صلیب په ځنځیر تړلي مریان او غلامان وای.
موږ چې کله هم د ازادی احساس کوو ، هغه ستا د قربانی په نتیجه کې ده !
موږ نور هیڅ تمه نه لرو ، یوازي تمه لرو چې دالله تعالی په مرسته به یوازي ستاسې شملورو پر اوږو تر موږ پورې سپینه خپلواکي راځي !
الله تعالی مو په هر ډګر کې مرسته وکړه
مروري خپلواکی! ته چېره یې؟
باور وکړو ډېر دې له انتظاره مړه کړو،ډېرې وینې درپسې تویې شوې،نور مو مه ځوروه!

HaqqaniMansoor

از کاربران فیسبوک در صفحه اش راجع به روز استقلال در بیست هشتم اسد می نوسید:
«قیمت آزادی به شکستن قفس و زندان بردگی است.
پیر شد جوانان دیروز ما تا انقلابی پدید آید و ما استقلال داشته و آزاد باشیم اما نه اینگونه که از بد حادثه هر چیز در مملکت اشغال شده ما توسط امریکا آزاد باشد جز دین و مردم دیندار ما.
مردانگی واقعی به نازدانگی دنیا نیست بلکه مردانگی به آزادی و استقلال واقعی است.
عنقریب مثل ۲۸ اسد سال ۱۹۱۹ م استقلال خویش از امریکا را به دست خواهیم آورد. ان شاء الله تعالی»

***





پیام های رسمی امارت اسلامی افغانستان پیرامون موضوعات مختلفه

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی پیرامون استراتیژی ترمپ

بلآخره ترمپ استراتیژی اش را در قبال کشور ما افغانستان اعلام نمود، ودرآن ادامه اشغالگر کشور ما توسط امریکایی ها تاکید شده وافغانستان را برای امریکایی تهدید خوانده است.
ازین استراتیژی اش معلوم میشود که امریکا نمی خواهد نبرد طولانی اش را درکشورما پایان دهد، آنان عوض اینکه به حقایق پی ببرند، بیشتر مغرور زر وزور شان شدند.
اما افغان ها طی ١٦ سال گذشته به اشغالگران امریکایی امتحان دادند، تا هنگامی که یک عسکر امریکایی در کشور ما حضور داشته باشد وامریکایی ها به موقف جنگ ترکیز نمایند، ما با روحیه عالی، محکم وعزم فولادین دربرابر شان به جهاد مقدس ادامه میدهیم.
آزادی کشور ما از اشغالگران امریکایی وجیبه ومسئولیت دینی وملی فرد فرد ملت افغانستان میباشد، وبرای ادای این وجیبه مبارک تا آخرین رمق حیات خود مبارزه مینمایم.
باید امریکا عوض دوام جنگ ، خروج عساکرشان را از افغانستان مورد غور قرار میدادند چنانچه ترامپ گفت:(جنگ طولانی افغانستان امریکایی ها را وارخطا ساخته است) ما امریکایی ها را ازاین بیشتر وارخطا خواهیم نمود، ضمامداران امریکایی را به درک حقایق مجبور خواهیم ساخت، ملت مجاهد افغانستان درراه اقامه نظامی اسلامی وکسب استقلال شان نه تنها خسته ومانده نیستند ونه خسته خواهند شد بلکه (وزادتهم ایمان وعلی ربهم یتوکلون) نیروی ایمانی ما بیشتر میشود وبه رب خود (الله متعال) توکل مینمایم.
اگر امریکایی ها قوای شان را از افغانستان اخراج ننمایند، دور نخواهد بود که افغانستان در قرن ٢١ قبرستان امپراطوری امریکا خواهد شد (وماذالک علی الله بعزیر) واین سخن را بزرگان امریکایی ها درک میتوانند.
افغانستان برای هیچکس تهدید نمیباشد ونی از کشور ما برای کسی ضرری رسیده است اما تأثرات ناشی از ادعای بیجا وپروپاگندهای استخباراتی، خود میتواند باعث بدبختی ها وجنگ شود.
ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
١٤٣٨/١٢/٣٠هـ ق
١٣٩٦/٥/٣١هـ ش

نامهء سرگشادهء امارت اسلامی عنوانی دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا

به دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا!
السلام علی من اتبع الهدی
عساکر شما شانزده سال را در کشور ما افغانستان سپری کردند و برای تسخیر افغانستان تمامی توانایی خود را به کار بردند، در حالی که مقامات سابقهء کشور تان برای هجوم بر افغانستان ائتلاف وسیع جهانی را تشکیل داده بودند باز هم نتیجهء حضور ١٦ سالهء شما این شد که افغانستان از لحاظ امنیتی کشور نا امن ترین، از لحاظ اداری فاسدترین از همه و از لحاظ اقتصادی نادارترین

کشورها بشمار می رود.
سبب اینهمه اینست که اینجا ارادهء مردم غیور افغان توسط اشغال خارجی محکوم گردیده است، تمامیت ارضی کشور شان سلب گردیده است و زمام امور شان به کسی سپرده شده است که به سبب مزدوری به بیگانگان در میان ملت افغان یک چهرهء شوم، بدبخت و منفور محسوب می گردد.
رئیس جمهور ترامپ!
شاید همین دست نشانده های انتخاب شدهء تان در افغانستان وضعیت افغانستان را برای شما گل و گلزار معرفی کرده باشند و در بیانیه های تشریفاتی خود شما را به القاب حامی افغان ها نوازش دهند، مگر متوجه باشید که افغان ها صاحبان عقل سلیم هستند آنان بر اساس نتایج حضور ١٦ ساله تان در افغانستان قضاوت می کنند نه بر اساس شعارهای ادعایی حکمرانان فاسد و دروغگوی زیر دست شما.
شما باید این حقیقت را درک کنید که برای این شخصیت های منفور و بیگانه پرور نه مصالح شما اهمیت دارد و نه هم مردم، بلکه تنها این برای شان مهم است که آنان بر حکومت مسلط باشند و منافع شخصی شان محفوظ باشد.
آنان برای بقای حاکمیت نا مشروع خود نه تنها غلامی شما را پذیرفته اند بلکه برای بردگی هر جناح اجنبی دست به سینه ایستاده اند و هم اکنون در حکومت ساخت شما در پهلوی شما با دهها جهت خارجی دیگر روابط نا مشروع دارند.
رئیس جمهور امریکا!
ملیاردها دالری که از جانب شما در جریان ١٦ سال گذشته بخاطر حکمرانی حکومتی که ضایع شد، هزاران عسکر کشته و به دهها هزار دیگر زخمی و یا مبتلا به بیماری های روانی گردیدند، آن حکومت قادر به این نیست که رئیس جمهور آن با معاون خود موافق باشد، هم اکنون شما می بینید که معاون اول به اصطلاح ریاست جمهوری جنرال دوستم جنگسالار و شخص متهم به جرایم جنگی در خارج از کشور علیه اشرف غنی ائتلاف تشکیل می دهد، در داخل کشور والی ها در مقابل وی قیام کرده اند و اعضای پارلمان اش خواهان برطرفی وی از قدرت اند.
رئیس جمهور ترامپ!
اگر شما اندکی به سوابق تاریخی متوجه شوید در می یابید که افغان ها در جهان محسنین شما اند، آنان با تقدیم قربانی، شما و همچنان تمام جهان را از اژدهای سرخ نجات دادند، آیا در مقابل احسان تاریخی ملت جوانمرد افغان رفتار شما باید بگونه ی باشد که این چنین حکمرانان بی کفایت، فاسد، بی ضمیر و اختلاس گر را بر آنان مسلط کنید؟
تقاضای عقل سلیم و وجدان سالم این است که بدل کارنامه تاریخی و احسان جهانی ملت مظلوم ما باید با تعامل نیک انسانی با آنان داده شود، نه اینکه آنان در آتش اشغال و جنگ تحمیلی شکنجه شوند، ارزش های دینی و ملی شان پامال گردد و فاسدترین افراد بر سرنوشت شان حاکم گردند.
رئیس جمهور امریکا!
مقامات آن زمان شما در یک تصمیم نا عاقبت اندیشانه فیصلهء اشغال افغانستان را کردند، افغانستان را با تقدیم چنان بهانه های نا معقول اشغال کردند که با افغان ها هیچ ربطی نداشت، افغان ها که در مقابل نیروهای شما قیام کردند آن مقاومت مشروع در دفاع از خاک، عقیده و مردم شان بود و به همین خاطر عساکر مجهز ٤٨ کشور به رهبری شما از غالب شدن بر آنان و از بین بردن شان ناتوان شدند.
افغان ها نیت سوء وضرر رسانیدن به هیچ کشور جهان بشمول امریکا را ندارند، مگر کسی که به حریم آنان تجاوز کند، هنر به خاک مالیدن و شکست دادن تجاوز کنندگان را خوب می دانند.
مقاومت دینی و ملی مردم ما جنگ نیابتی و یا نا مشروع نیست، بلکه از عقیدهء ناب و انگیزهء ملی سرچشمه می گیرد، ادارات استخباراتی شما به این اعتراف دارند که هیچ کشوری با مجاهدین ما همکاری نمی کند و نه در این ارتباط اسنادی به دست دارند، ملت ما بعد از تجاوزهای پیهم اکنون خیلی بلد هست که چطور از اسلحه و امکانات سنتی خویش مگر با عزم عالي و ولوله با اشغالگران جنگ طویل کند و در انجام آنانرا مجبور به خارج شدن از کشور نماید.
رئیس جمهور!
جوانان امریکایی برای این تولد نشده اند که بخاطر استحکام حاکمیت مقامات دزد و مفسد در دشت ها و کوههای افغانستان کشته شوند و شاید هم که مادران و پدران آنان به کشته شدن مردم ملکی به دست آنان در افغانستان راضی نباشند، بلکه جوانان امریکایی آن سرمایهء بشری امریکا هستند که محافظت از زندگی شان در قدم اول مکلفیت بزرگ شما سپس تمامی مقامات امریکایی است.
البته این یک اشتباه حکمروایان آن زمان امریکا بود که جوانان خودرا به کشتن افغان ها فرستادند، مگر برای شما منحیث رئیس جمهور مسئول امریکا در کار است که با عبرت گرفتن از اشتباهات گذشتگان

تان دیگر از کشتار و زخمی شدن نیروهای امریکایی در افغانستان جلوگیری کنید.
جنرال ها تعداد حقیقی کشتار و معیوبین تان را پنهان می کنند اما ملت افغان خیلی به آسانی می تواند که تعداد تابوت هایی را بشمارد که روزانه بسوی شما فرستاده می شوند.
رئیس جمهور ترامپ!
ما می دانیم که شما نیز تا حدی اشتباه گذشتگان تان را درک کرده اید، و به همین سبب برای تعیین استراتیژی آینده در این کشور فکر عمیق و بحث و جستجو را لازم می پندارید، مگر یک عده اعضای جنگ طلب پارلمان و جنرالان نظامی تان در افغانستان شما را مشورهء درگیری بیشتر در افغانستان می دهند، زیرا آنان می خواهند با طولانی ساختن جنگ در افغانستان امتیازات نظامی خودرا بدست بیاورند، مگر شما باید با این موضوع که سرنوشت بسیاری از افغان ها و امریکایی ها با آن پیوند خورده است تعامل کاملا مسئولانه کنید و چنانچه گفته می شود (جنگ سیاست مهم است که باید تنها به خوشنودی جنگبازان گذاشته نشود) شما نیز باید موضوع افغانستان را تنها به فیصله های جنرال های جنگ طلب نگذارید؛ بلکه در این ارتباط چنان فیصله کنید که تاریخ آینده تان به این کردار صلح خواهی شما ببالد.
وضعیت جنگی در افغانستان به مراتب وخیم تر از آن است که شما تصور می کنید! شما خود شاهد هستید که مجاهدین در جریان یک هفته چندین ولسوالی را از تصرف رژیم فاسد کابل خارج می سازند و از رژیم تحت حمایهء شما آنقدر مرمی و اسلحه بدست می آورند که تا مدت طولانی میتوانند به آن بجنگند و خیلی به آسانی تمامی شاهراه های عمومی کشور را در تسلط خود در آورند و اگر بیم تلفات مردم ملکی نرود بسیاری از ولایات تحت محاصرهء خودرا نیز میتوانند فتح کنند.
اینجا هر افغان به عساکر شما به نظر اشغالگر و متجاوز می بیند، حتی آن عسکر افغانی که شما بر وی سرمایه گزاری زیاد می کنید بسا اوقات سینهء عساکر شما را با اسلحهء تهیه شدهء شما نشان گرفته و شلیک می کند. اینجا هر افغان اولاد خودرا درس آزادی کشور از اشغالگران می دهد. در کشوری که اطفال آن به روحیهء انتقام گیری بزرگ می شوند و امتیاز تاریخی شکست سه امپراطوری مغرور بزرگ را قبل از شما دارند برای شما اینجا چگونه شرایط بقای سالم میسر خواهد بود.
رئیس جمهور امریکا!
اکنون همه می دانند که عامل اصلی جنگ در افغانستان اشغال خارجی است، به سبب اشغال خارجی اینجا آتش جنگ شعله ور شده است و هر کس از این فضای جنگ آلود به نفع خود استفاده می کند. اگر اینجا جنگ نمی بود یک حکومت مسئول و مسلط می توانست مانع این خودسری و هرج و مرج شود. برای شما از تجربه های شرق میانه ثابت شده است که جنگ و آتش زدن به نفع هیچ کسی در روی جهان نیست.
تجربهء گذشته نشان می دهد که فرستادن نیروهای بیشتر به افغانستان بجز تباهی بیشتر عسکری و اقتصادی امریکا توجیه دیگری ندارد، پس بهتر است که به جای اعزام نیروهای بیشتر بر استراتیژی اخراج همه عساکر امریکا غور کنید. بدون شک که این استراتیژی تان از یکسو استراتیژی برای نجات همین عساکر امریکایی و از سوی دیگر با جبیره کردن اشتباهات مقامات سابق امریکا نقطه پایان گذاشتن به میراث جنگی آنان خواهد بود.
سخن اخیر!
رئیس جمهور امریکا! مقاومت مردمی افغانستان که اکنون امارت اسلامی آنرا رهبری می کند، یک نیروی منظم، با مسئولیت ملی، سیاسی و نظامی در منطقه است و در اینجا مانع فتنه های زیادی شده است که اگر پالیسی مسئولانه امارت اسلامی و حرکت منظم آن نمیبود چنان هرج و مرج صورت می گرفت که شعلهء آتش آن به همسایه ها، منطقه و حتی تمام جهان می رسید. اگر کسی به حقیقت پی ببرد امارت اسلامی را واقعا رحمت برای افغانستان، منطقه و جهان می پندارد زیرا که امارت اسلامی اراده و پالیسی ضرر رسانیدن به کسی را ندارد و نه دیگران را اجازه می دهد که خاک افغانستان را به ضرر کسی دیگر استفاده کنند. این اشتباه بزرگ شما خواهد بود که مردم مسلمان افغانستان را که تا کنون با وسایل ناچیز خود با شما مقابله کرده اند به این مجبور سازید که به هدف آزادی کشور خود و نجات از مظالم شما دست بسوی حریفان تان دراز کنند. پس بهتر اینست که شما به حیث یک رئیس جمهور مسئول امریکا واقعیت ها را درک کنید و بر مبنای حقایق فیصله کنید و این حقیقت را به دقت بشنوید که با نیروهای تربیه شدهء امریکا و ناتو، تکنالوژی پیشرفته، جنرال های تجربه شدهء نظامی، ستراتیژی های پیهم و اقتصاد قوی برندهء جنگ افغانستان نشدید با قاتلان اجرتی و کرایی، کمپنی های قراردادی بدنام و غلام های بی ضمیر نمیتوانید برنده شوید.

امارت اسلامی افغانستان
۱٤۳۸/۱۲/۲۳هـ ق
۱۳۹٦/٥/۲٤هـ ش ــ ۲۰۱۷/۸/۱٥ م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد اظهارات معاون سفیر عربستان سعودی در کابل

عربستان سعودی یک کشور برادر اسلامی ماست. با بودن اماکن مقدس اسلام در این سرزمین مقدس، این کشور مرکز جهان اسلام شمرده می شود. در زمان حاکمیت پیشین امارت اسلامی با ما روابط نیک و حسنه داشت و یکی از کشورهایی بود که امارت اسلامی را به رسمیت شناخته بود.

حال که قوتهای خارجی به رهبری آمریکا افغانستان را اشغال کرده اند و ملت مسلمان افغان تحت قیادت امارت اسلامی در تلاش برای ایجاد نظامی مطابق به معتقدات اسلامی و آزادیخواهانه خود هستند. در یک چنین دور حساس تاریخ کشور، توقع ما اینست که عربستان سعودی در حل مسئلهٔ افغانستان و ختم اشغال رول مثبت ایفاء نماید.

دفتر سیاسی امارت اسلامی در قطر تنها برای حل سیاسی مسئلهٔ افغانستان است. برای این منظور از سوی رهبری امارت اسلامی مامور گردیده است که این خود تعهد امارت اسلامی برای حل صلح آمیز را ثابت می کند. تمام تلاش های دفتر سیاسی تنها برای همین منظور بوده و خواهد بود.

امارت اسلامی افغانستان
۱٤۳۸/۱۱/۱٥هـ ق
۱۳۹٦/٥/۱٦هـ ش ــ
۲۰۱۷/۸/۷م

ادعا های کشتن مردم ملکی در منطقه میرزاولنگ سرپل پروپاگند میان تهی دشمن است

بعد از آنکه منطقه استراتیژیک میرزاولنگ ولسوالی صیاد ولایت سرپل از عناصر شریر اربکی و افراد مزدور امریکا تصفیه گردید امروز والی به اصطلاح ولایت سرپل اداره کابل در نشست رسانهء آوازه کشتن ۳۰ تا ٤۰ تن مردم ملکی اعم از مردان زنان واطفال ازطرف مجاهدین را پخش کرد.

نیز به چشم سفیدی ادعا کرد که گویا مجاهدین به مساجد و اماکن ملکی نیز زیان وارد کردند.

ما این ادعای دشمن شکست خورده را جدا رد میکنییم.

روز گذشته بعد از آنکه منطقه میرزاولنگ به تصرف مجاهدین در آمد مجاهدین امارت اسلامی مردم وسران منطقه را جمع نمودند و به آنها اطمنان دادند که از طرف مجاهدین سر، مال وعزت آنها در امن است و زمان آشوب گری اربکی های شریر دیگر به پایان رسید.

مردم نیز خرسند شدند و همکاری همه جانبه خود را از برادران مجاهد خود ابراز داشتند.

زمانی که دشمن مزدور از وضعیت اصلی و حمایت مردم از مجاهدین در میرزاولنگ اگاهی یافتند دست به جعل کاری و پخش راپورهای غلط زدند که متأسفانه از طرف بعضی رسانه ها بدون در نظر داشت اصل بی طرفی و حقیقت بینی پخش خواهد شد، تا اذهان عامه را در برابرمجاهدین خدشه دار سازند.

ولی ما به ملت خود اطمنان میدهیم که به هیچ گونه تبلیغات وپروپاگند میان تهی دشمنان قسم خورده این کشور بازی نخورند.

چندی قبل زمانی که مجاهدین امارت اسلامی ولسوالی تیوره را در ولایت غور تصرف کردند نیز همین دشمن زبون آوازه حمله برشفاخانه و کشتن مریضان وداکتران را رسانهء ساخت.

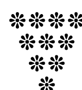
ولی اکنون که ولسوالی پس درتصرف دشمن است هیچ اثری از کشتن داکتران و تخریب شفاخانه درمنقطه دیده نمی شود.

ورنه رسانه زحمت بکشند بخاطر دریافت حقیقت باید به ولسوالی تیوره که اکنون درانجا جنگ نیست بروند وراپورهای کشتن داکتران و تخریب شفاخانه را برسی کنند، که ما باور داریم چنین کاری را نخواهد کردند.

پس ملت پی اتهام بستن غلامان امریکایی نه گردند و باور کامل داشته باشند که مجاهدین بخاطر نجات همین ملت مظلوم از چنگال اشغال، ظلم و ستم خارجی ها و دست نشانده های آنها دست به مبارزه وجهاد زده اند.

باید گفت که حین فتح منطقه میرازولنگ ولسوالی صیاد تعداد ۲۸ اربکی مسلح در جنگ کشته شده اند که اسلحه آنها جمع شده و اجساد شان به موی سفیدان سپرده شده تا انهارا به خانواده های شان تسلیم دهند. دیگر هیچ نوع کشتار وظلم در منطقه وجود ندارد.

قاری محمد یوسف احمدی سخنگوی امارت اسلامی
۱٤۳۸/۱۱/۱٤هـ ق
۱۳۹٦/٥/۱٥هـ ش ــ ۲۰۱۷/۸/٦م



شعر و ادب



آن روز دگر بود

آندم که ترا همت مردانه به سر بود — آن روز دگر بود
در مقدم تو هلهلهٔ فتح و ظفر بود — آن روز دگر بود
در معدن اندیشهٔ تو لعل و گهرها — ارزنده اثرها
تابنده تر از روشنیي شمس و قمر بود — آن روز دگر بود
در سینهٔ سوزان تو امروز شرر نیست — از عشق اثر نیست
دیروز اگر خاك درت پر زشرر بود — آن روز دگر بود
در اوج فلك شاهد پرواز تو بودم — همراز تو بودم
گوش تو نوازشگر فرمان عمر بود — آن روز دگر بود
آن شوکتِ فرخنده و پارینه کجا شد؟ — بر بادِ جفا شد؟
از جلوهٔ اخلاص تو دشمن به حذر بود — آن روز دگر بود
بشکن به خدا حلقهٔ زنجیر اسارت — تندیس حقارت
ایمان تو کوبنده تر از تیر و تبر بود — آن روز دگر بود
این چیست (کریمي) شده اي خسته و بدروز — از فتنهٔ امروز؟
هر کلكِ تو زاینده ابزار و هنر بود — آن روز دگر بود

(کریمی)

عید قربان

نمی دانم که عید ما چه سان است ؟ — ندای درد ومرگ و امتحان است
یتیم وبیوه وبی سر پناهان — زظلم ظالمان اندر فغان است
سرور وشوق وشادی در سرم نیست — درین ماتم عذاب أنس وجان است
زنام عید ما قربان پیداست — که قربانی شعار هرجوان است
اگر کافر همی نازد به زورش — جهاد فی سبیل الله روان است
ز طرز جابرانم بیم نبود — مرام عالم اسلام عیان است
شهادت افتخار هرمسلمان — لت وکوب وجراحت همچنان است
گروه خاینان را باد واضح — همی رزمیم ما تا اینجهان است
به ظلم و زور و وحشت خم نکردم — نه سر نی گردن وعزمم چنان است
نه انگریز ونه چنگیز وهلاکو — نه آمریکا که شیطان جهان است
ازین شطرنج حظی برده ایشان — نه زین مانوس خیر عامیان است
خرابست اینجهان از تیر و توپش — عمارت هم شعار این سگان است
بشر را لاف زد از خیر و نیکی — خطر هم جمله را زین پاسبان است
حقیقی ! این سگ دیوانه را زن — که این دجال، شر این زمان است

حمید حقیقی

نوکران غرب و جشن استقلال

نوکران غرب غرق شادی اند — پایه ریز محفل آزادی اند !
این که اسلاف غیور شان به جنگ — کسب استقلال کردند از فرنگ !
با توکل بر خدای ذوالمنن — رانده اند کفار را از این وطن !
جان شان دادند آن قوم دلیر — تا که نبود نسل آتی سر بزیر !
نوبت آن شیر مردان چون گذشت — بار خود بستند چون زین کوه و دشت
میهنی آزاد با صد افتخار — بهر فرزندان گذاشتند یادگار !
لیک این نسل خبیث ناخلف — تحفه ی آباء شان کردند تلف !
نوکری غرب را عامل شدند — از ته دل نوکر باطل شدند !
خاک شان دادند بر چند دالری — دست را دادند بر انگشتری !
چون به دست پست افتد رهبری — روز، گردد چون شب خاکستری !
خاک مان ویرانه عالم شده — روز عید مان شب ماتم شده !
میهن آزاد مان حراج گشت — ملت دارای مان محتاج گشت !
در میان این همه بیچارگی — ذلت و بدبختی و آوارگی
فاحشه، کنسرت عیاشی دهد — مرد و زن را درس فحاشی دهد
بیت مال مسلمین را بی دریغ — بهر عیاشی کشند در زیر تیغ !
زیر چتر غرب، استقلال را — احمقان شادی کنند هر سال را !
حرف آزادی ز این طیف اجیر — ادعای شیری است از موش پیر !
بند دام دیگرانند چون مگس — لاف آزادی زنند اندر قفس !
جشن می زیبد به مردان دلیر — آن که باشد صاحب زور و ضمیر !
طشت رسوایی وی افتد زبام — طبل استقلال چون کوبد غلام

راشد مبارز

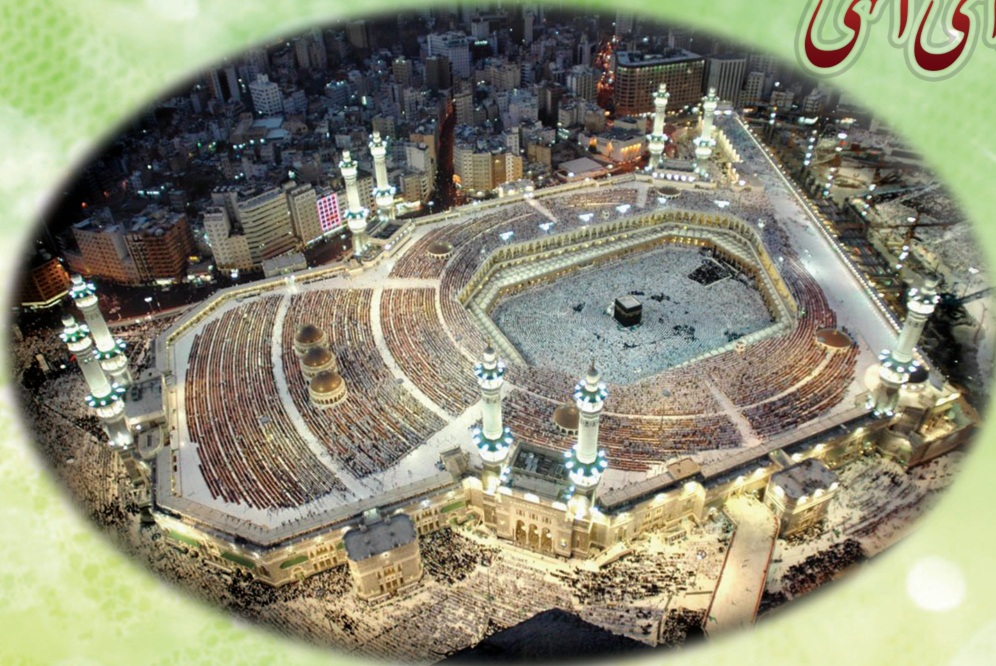
◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

د علم رڼا

لار به مومي تررمیو د دنیا کې
څوک چې تله کاندي د علم په رڼا کې
څوک چې ونیسي لمن د عالمانو
بریالي دي په دنیا هم په عقبا کې
چې د چا زړه کې څراغ د علم بل شي
خوشحالي شي ورپه برخه په هر خوا کې
چې په کومه جامعه کې علم نه وي
شپه او ورځ وي مبتلا په ناروا کې
د روا او ناروا فرق شي په علم
چې بې علمه وي تل ګډ وي په خطا کې
نابینا خلک په علم بینا کیږي
خدای دي نه کاندي څوک شمار په نابینا کې
د نړۍ ژوندون د علم په بنیاد شي
په ښارونو هم په کلیو او بیدیا کې
شرافت په مال نسب نه دی ملګرو
شریف هغه دی چې علم وي په چا کې
د باطل مقابله کیږي په علم
ګوهري! علم کوه شام او سبا کې

ملا دُر محمد ګوهري

حج، فریضه‌ای الهی



مسأله

حجّ در طول عمر یک بار فرض است بر مسلمانی که مخارج رفت و برگشت سفر حجّ، و نفقه‌ی عیال خود را تا زمان برگشت داشته باشد و نیز مسیر خانه‌ی کعبه امن باشد.
منکر حجّ، کافر و تارک آن فاسق است. ترک حجّ در صورت استطاعت، گناه بزرگی است.

فضایل حجّ و عمره

از ابوهریره ـ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ ـ مروی است که حضرت ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ـ فرمودند: «مَنْ حَجَّ الْبَیْتَ فَلَمْ یَرْفُثْ وَلَمْ یَفْسُقْ، رَجَعَ کَیَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.» رواه الترمذی؛ «هر که حج خانه‌ی خدا را به جا آورد و همبستری و فحش و بدکاری نکرد، پس طوری از گناهان بیرون می‌شود که گویی تازه مادر او را زاییده است.»

و آن حضرت ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ـ فرمودند: «مَا رُؤِیَ الشَّیْطَانُ یَوْماً هُوَ فِیهِ أَصْغَرُ وَلَا أَدْحَرُ وَلَا أَحْقَرُ وَلَا أَغْیَظُ مِنْهُ فِیهِ یَوْمِ عَرَفَةَ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا لِمَا یَرَی مِنْ تَنَزُّلِ الرَّحْمَةِ وَتَجَاوُزِ اللّهِ عَنِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِلَّا مَا رُؤِیَ یَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنَّهُ قَدْ رَأَی جِبْرَئِیلَ یَزَعُ الْمَلَائِکَةَ.» رواه مالک مرسلا؛ «شیطان در هیچ روزی به مانند روز عرفه، ذلیل‌تر، رانده‌تر، حقیرتر و خشم‌گین‌تر از خودش دیده نشده است[۴]. و نیست آن خواری و غصه و غم شیطان در روز عرفه مگر به جهت آن چه می‌بیند از فرود آمدن رحمت بر آدمیان و گذشت خدای تعالی از گناهان بزرگ ایشان، مگر آن‌چه دیده شد از خواری و زاری و نزاری شیطان در روز بدر (یعنی: در آن روز خواری وی مانند روز عرفه بود، یا بیش‌تر)؛ به درستی که شیطان جبرئیل را در روز بدر دید که صف‌های ملائکه را ترتیب می‌دهد.»

یعنی: چون حجاج هنگام وقوف در روز عرفه، ثواب فراوان می‌یابند و گناه هایشان بخشوده می‌شود، شیطان بسیار غمگین، دردمند و رسوا می‌گردد.

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine















صحنه هایی با شکوه، از رسم گذشت نظامی مجاهدین امارت اسلامی در روز 28 اسد به مناسبت نود و هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور از استعمار انگلیس